



وضعیت زندان‌ها و زندانیان سیاسی ایران

در حال حاضر

ما در این نوشته دو مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهیم: شرایط زندان‌های ایران و مبارزه زندانیان سیاسی.

شرایط زندان‌های ایران

در ایران کنونی تحت رژیم فاشیستی - مذهبی جمهوری اسلامی پنج نوع زندان وجود دارد:

۱- زندان بسته: با دیوار دو جداره و برج‌های نگهبانی و شرایط شدید امنیتی،

۲- زندان نیمه باز: با دیوار یک جداره، برج‌های نگهبانی و ایجاد شرایط کار و استثمار زندانیان، ادامه در صفحه ۳



آهو دریایی در مصاف با گفتاران

ادامه در صفحه ۲

ترجمه مقاله وضعیت زندان‌ها و زندانیان سیاسی ایران در حال حاضر

Die gegenwärtige Lage der iranischen Gefängnisse

und ihrer politischen Insassen

ادامه در صفحه ۱۴

سیاس از زحمات همه گرامی در این ترجمه.

افزایش بودجه نیروهای انتظامی،

رژیم را از سرنگونی نجات خواهد داد

دولت‌های سرمایه‌داری از بدو وجودشان برای حفظ بازارهای خارجی و سرکوب مبارزات زحمتکشان و نیروهای مترقی، هر سال بر بودجه نظامی و انتظامی خود افزوده‌اند. ادامه در صفحه ۷

پیروزی کارگران بنادر آمریکا، پیروزی کارگران جهان است



ادامه در صفحه ۸

کارگران بنادر شرق آمریکا در روز سه شنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۳ (۱ اکتبر ۲۰۲۴) پس از شکست مذاکرات اتحادیه کارگران دریائی بین‌المللی (ILA) با اتحادیه شرکت‌های دریائی ایالات

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

نویسنده: علی رسولی (ف.ک.)

دروغگوئی و تحریف رویدادهای تاریخی، سبک کار همیشگی تروتسک بوده است. به هنگام کنگره سوم حزب سوسیال دموکرات روسیه، بحث درباره حکومت موقت انقلابی یکی از مسائل مورد مشاجره بین بلشویک‌ها و و نو ایسکرانی‌ها (منشویک‌ها و تروتسکی) بود. در آن کنگره قطعنامه‌ای به تصویب رسید که ادامه در صفحه ۱۳

علل افغانستانی ستیزی در سطح بین‌المللی

افغانستان کشوری است با ساختار سرمایه‌داری در نظام قبیله‌ای. این کشور در آسیای میانه قرار دارد با ۶۵۲۷۶۰ کیلومتر مربع. در سال ۲۰۱۹ جمعیت این کشور برابر بود با داده‌های جدول روبه‌رو.

جمعیت افغانستان در روستا و شهر ۲۰۱۹ (میلیون نفر)

جمعیت کل	جمعیت روستائی	جمعیت شهری
۲۹۷۲۴۰۰۰	۲۱۰۷۶۰۰۰	۷۱۴۸۰۰۰

مأخذ: ویکیپدیا

ادامه در صفحه ۹

نکاتی در مورد بریکس

در سال ۲۰۰۱ جیم اونیل، اقتصاددان گلدمن ساکس معتقد بود چهار کشور جهان؛ برزیل، روسیه، هند و چین در سال ۲۰۵۰ به بزرگترین اقتصادیات جهان تبدیل خواهند شد، او مجموعه این کشورها را بریک نامید. (اول حرف کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین)

ادامه در صفحه ۱۲

به کجا چنین شتابان

به کجا چنین شتابان
گون از نسیم پرسید

دل من گرفته زین جا
هوس سفر نداری

تمام شعر در صفحه ۱۴

آهوی دریائی در مصاف با کفتاران

آهو دریائی، دانشجوی ترم هفتم علوم و تحقیقات تهران در ۱۲ آبان ۱۴۰۳ در حالی که از محوطه دانشکده خارج می‌شود، مورد تهاجم دو زن محجبه و چند مرد مسلح (گارد دانشگاه) قرار می‌گیرد. آنها سعی می‌کنند این دختر را که اکنون به "دختر علوم و تحقیقات" مشهور شده است، با فشار و جبر به یکی از خودروهای خود بکشانند. در واقع این نیروهای سیاه و مرتجع سعی می‌کنند او را برابیند. آهو دریائی مقاومت می‌کند. آنها نیز در این درگیری لباس‌اش را جر می‌دهند.

در این لحظه فریاد هزاران زن مبارز در شکنجه‌گاه‌ها، در بی‌قول‌هائی به نام زندان، عصیان صدها دختر مورد تجاوز در زندان‌ها، قربانیان اسید پاشی و زخم دیدگان گلوله‌های ساچمه‌ای، قربانیان معیارهای اسلامی پوشش و استثمار شدگانی که خانمانشان را رژیم جمهوری اسلامی بر باد داده است، به صورت شعله‌ای سوزان از مشت‌های گره کرده او بر لباس‌اش می‌پاشد و او ستم و ددمنشی یک رژیم تبهکار و جنایت کار را با عربانی تن خود به نمایش می‌گذارد و تمام نرم‌ها و محدودیت‌های رژیم سرمایه‌داری - اسلامی ایران را با تمام عواقب آن، لگد کوب می‌کند.

این خانم شجاع و تحصیل کرده در شرایطی قرار می‌گیرد که دیگر نمی‌تواند آن را تحمل کند. با داشتن دو کودک، عصیان می‌کند، بی پروا و با آرامش با بدنی نیمه عریان قدم می‌زند، می‌نشیند و به تنهایی در انتظار می‌ماند. او برای عریان نمودن چهره فاشیستی و جنایت کارانه رژیم، همه عواقب عربانی تن‌اش را به جان می‌خرد.

زندگی علمی و خانوادگی آهو دریائی نشان می‌دهد که از سلامت کامل جسم و روان برخوردار است. هیچ مشکل روانی در او دیده نمی‌شود. نیمه عریان شدن‌اش شجاعت آگاهانه و تحسین برانگیز او را

می‌رساند. این عمل او به معنی یک عمل رادیکال علیه رژیم سرمایه‌داری - مذهبی نیست ولی به عنوان جسورانه‌ترین اقدام در بی اعتباری نرم‌های مذهبی رژیم به غایت عقب مانده و ضد بشری ایران باید به حساب آید.

ما تا کنون غیر از موضع این خانم در بی ارزش دانستن نرم‌ها و قوانین ارتجاعی - مذهبی رژیم، موضع دیگر او را نیز می‌شناسیم. او در اینستاگرام‌اش نوشته است «مردم ایران لایق رفاه و آزادی» هستند. این موضع از سلامت روان او و یک آگاهی اجتماعی - سیاسی درست خبر می‌دهد که با اخبار منتشره توسط رژیم خونخوار ایران در تقابل است: «آهو دریایی در ۱۲ آبان ۱۴۰۳ در

اقدامی شنیع و زننده در دانشکده علوم و تحقیقات برهنه شد ... همسر آهو دریایی می‌گوید که او دچار اختلال روانی بوده و به تازگی از یکدیگر جدا شده‌اند و طلاق گرفتند بنا به گزارش‌ها این دختر در محوطه دانشگاه اقدام به فیلمبرداری از دانشجویان کرده بود که با اعتراض آنها روبرو شد و زمانی که حراست به موضوع ورود پیدا کرد و به او تذکر داد تا هرچه زودتر ویدیوها و فیلم‌هایی که از محوطه دانشگاه و دانشجویان گرفته را حذف کند اما این زن با پرخاشگری تمام از این خواسته سر باز زد و در نهایت اقدام به برهنه شدن در محوطه دانشگاه کرد نیروهای حراست هر کاری کردند نتوانستند که او را متقاعد کنند از این رفتار دست بردارد تا اینکه پلیس را در جریان کار قرار دادند.» (سایت شبونه) این دروغ آشکار هیچ کس را نمی‌فریبد. این دروغ و تهمت زیرساز جنایت دیگریست. زیر ساز به بند کشیدن قانونی او. او را روانی جلوه می‌دهند تا برخی از پزشکان خود فروخته جنایت کار با تزریق داروهای جنون آفرین، این زن مبارز را از صحنه اجتماعی و نهایتاً زندگی حذف کنند.

حراست و نیروهای وابسته به وزارت اطلاعات او را به بیمارستان روانی می‌برند و در اتاقی که شدیداً تحت تدابیر امنیتی است زندانی می‌کنند.

این اولین بار نیست که زنی به علت سرپیچی از حجاب اجباری بیمار روانی تلقی می‌شود. مثلاً «افسانه بایگان، بازیگر مطرح سینمای ایران، محکوم شد تا هفته‌ای یک بار برای «درمان بیماری روحی شخصیت ضد خانواده» به مرکز مشاوره و روانشناسی برود و گواهی سلامت بگیرد. آزاده صمدی، دیگر بازیگر زن معترض به حجاب اجباری، هم محکوم شد تا برای درمان «شخصیت ضد اجتماعی» و «نیاز به دیده شدن از طریق عدم رعایت مقررات عمومی و رفتارهای نابه‌هنجار و ضداجتماعی» دو هفته یک بار به مرکز روان‌شناسی و مشاوره برود.» (بی بی سی - ۱۱ شهریور ۱۴۰۲)

دستگیری و به بند کشیدن و روانی جلوه دادن این زن مبارز و عصیانگر، با اعتراض میلیون‌ها زن و مرد ایرانی و خارجی روبرو شده است.

خانم گوهر عشقی، مادر جانفشان ستار بهشتی، در پشتیبانی از آهو دریائی چنین نوشته است: «دختر عزیزم در دانشگاه علوم و تحقیقات، در اعتراض به خشونت و رفتار متوحشانه حراست دانشگاه، که او را ضرب و شتم کرده بودند، عریان شد تا نشان دهد تن زن ابزار نگاه پلید آنان نیست و در چنین مواقعی بدل به اسلحه‌ای قدرتمند علیه نگاه کور و زن ستیز حکام جمهوری اسلامی می‌شود. درود بر زنان وطنم که در دانشگاه‌ها با قلبی از جنس آتش و آینه مقابل استبداد قرون وسطائی قد برافراشته‌اند...» بسیاری از هنرمندان ایران مثل کتابون ریاحی و مهدی یراحی با آهو دریائی همسرنوشتی و پشتیبانی اعلام کردند. تمام سازمان‌های سیاسی مترقی و حتی لیبرال علیه اقدامات رژیم در این مسأله موضع گرفتند.

علیه دستگیری و در دفاع از او در بسیاری از شهرهای اروپائی و غیر اروپائی تظاهرات و میتینگ‌هایی برگزار گردیده است. جهان آگاه از این امر، رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده است. «مهم‌ترین جایزه ادبی فرانسه، امسال به کمال داوود، نویسنده الجزایری - فرانسوی، اهدا شد که رمان "حوری‌ها"

را درباره وضعیت زنان در کشورش (الجزایر) نوشته است. جایزه گنکور بیش از ۱۲۰ سال قدمت دارد و معتبرترین جایزه ادبی فرانسوی‌زبان به شمار می‌رود. آقای داوود روز سه‌شنبه ۱۴ آبان پس از دریافت این جایزه، به مبارزات زنان ایرانی اشاره کرد و به خبرنگاران گفت که شخصیت اصلی رمانش تجسم همه زنان از جمله زن معترضی است که به‌تازگی در یکی از دانشگاه‌های ایران برهنه شد.» (سایت ژورنال شماره ۸۸۱) این مبارزات باعث گردیده تا سازمان عفو بین‌الملل نیز به حرکت آید: «سازمان عفو بین‌الملل روز سه‌شنبه ۱۵ آبان از انتقال آهو دریایی، مشهور به «دختر علوم و تحقیقات»، دانشجویی که در اعتراض به سرکوب حکومتی زنان برای اعمال حجاب اجباری لباس از تن درآورد و نیمه برهنه شد، به یک «بیمارستان روانی» انتقاد کرد.» (VON - ۱۸ آبان ۱۴۰۳)

رژیم هیچ اطلاعی از محل اختفای او نداده است. همه انسان‌های مترقی ضد فاشیسم و استبداد، نسبت به سرنوشت این زن مبارز نگرانند. آنچه را که همه می‌دانند این است که رژیم می‌خواهد یا از او اعتراف اجباری بگیرد و یا او را با داروهای زیان‌آور به جنون مبتلا گرداند. در این مابین ولی اندیشه نادرستی در مورد رفتار درونی مردم خود را نمایان ساخت، و آن، محکوم کردن کسانی که در این رخداد حضور داشتند ولی ساکت ماندند و اقدامی نکردند. در مقاله‌ای چنین آمده است: «ترس‌های تنها ... آنچه من دیدم لخت شدن یک زن نبود عربانی یک اجتماع تنهای ترسیده بی تفاوت بود. نمایش تن‌های تنها و ترس‌های تنها.»

این موضع سطحی و غیر علمی است. آیا باید کسانی را که در محل حضور داشتند، محکوم کرد؟

همان طوری که هر جنبش اجتماعی، فقط در شرایط خاصی وارد میدان می‌شود، به اوج می‌رود و ریزش می‌کند، همان‌طور هم اتحاد و همبستگی مردم شرایط خاصی می‌خواهد. مثلاً در روزهای پیش از

"انقلاب" سال ۱۳۵۷ دو خودرو با هم تصادف کردند، رانندگان از ماشین پیاده شدند، صورت هم‌را بوسیدند و به راه خود رفتند. ده سال بعد از انقلاب همان آدم‌ها برای چند تومان علیه هم چاقو کشیدند. چرا؟ دلیل این تغییر رفتار چه بود؟ تغییر شرایط که تغییر رفتار خاصی را در هر انسانی باعث می‌گردد. در سال ۱۴۰۱ به مجرد این که نیروهای امنیتی و پاسداران در خیابان ظاهر می‌شدند، جوانان به آن‌ها تهاجم می‌کردند، آن‌ها را کتک می‌زدند و لخت می‌کردند. ولی در این روزها جوانان گشت نور زنان بی حجاب و یا بد حجاب را اول کتک می‌زنند و بعد با خود می‌برند، ولی کمتر کسی دخالت می‌کند. آیا این از روی ترس است و یا تغییر شرایط؟

در آن لحظه‌ای که آهو دریایی نیمه برهنه شد و چهره وقیح و دد منش رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت، تعداد زیادی مأمور امنیتی (زنان عقب مانده و گفتار صفت حجاب‌بان و لباس شخصی‌های وزارت اطلاعات) حضور داشتند. تعداد اندکی از دانشجویانی که آنجا بودند، هیچ پشتیبان اجتماعی را در آن لحظه پشت خود نمی‌دیدند در عین حال مأمورین دیگری نیز در حال آمدن به صحنه بودند. در بیرون نه اعتراضی بود و نه اعتصاب خیابانی. در کل جامعه ایران اعتراضات عمومی نه تنها اوج سابق را ندارد بلکه فرو کش نموده است. اعتراضات کارگری پراکنده است. اعتراضات اقشار دیگر کاملاً پراکنده، دور از هم و با شعارهای رفرمیستی است. کل اتمسفر جامعه ایران حالت شورش و انقلابی ندارد. حاضرین در آن صحنه نه تنها ترسو نبودند بلکه در شرایط دیگر به سر می‌بردند. آنها در گذشته در این جنبش شجاعت به خرج داده و مؤثر بودند ولی در آن لحظه کاری از دستشان بر نمی‌آمد. اگر با دقت به صحنه نگاه شود روشن می‌گردد که به تعداد دانشجویان، مأمور مسلح و غیر مسلح وزارت اطلاعات و حجاب‌بانان دور آهو را گرفته‌اند. این شرایط عمومی جامعه و

مشخص جلوی دانشکده باعث عدم دخالتگری دانشجویان گشته است. ولی مقاله با ساده اندیشی آن‌ها را ترسو قلمداد می‌کند. اگر چنین است باید اکثریت مردم ایران را در این شرایط ترسو بنامیم. و این با هر تحلیل ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی غلط و سطحی است.

آهو دریایی و دانشجویان حاضر در صحنه، لحظات دردناک و سختی را گذراندند. مأمورین وزارت اطلاعات و سپاه، آهو را با خود به تیمارستان می‌برند ولی جمهوری اسلامی با تمام قامت خونین و متعفن‌اش لخت و برهنه بر صحنه دانشکده، در افکار اکثریت جامعه و در صحنه بین‌المللی دوباره ظاهر می‌گردد.

باید با تمام توان اعمال دد منشانه رژیم را در ربودن آهو دریایی افشا کرد، از آهو پشتیبانی نمود و برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی منجمله آهو دریایی مبارزه همه جانبه‌ای را سازمان داد.

با گستردگی از زندانیان سیاسی ایران پشتیبانی کنیم. آن‌ها نیروی با ثبات انقلاب‌اند

وضعیت زندان‌ها و زندانیان سیاسی ایران در حال حاضر

۳- زندان باز: زندان با به اصطلاح آموزشگاه‌های حرفه‌ای و استثمار شدید زندانیان در آنها.

۴- بازداشتگاه: زندان موقت و

۵- به اصطلاح "کانون اصلاح و تربیت": برای زندانیان زیر ۱۸ سال. در این نوع زندان، جوانانی به مرگ نیز محکوم می‌شوند.

تعداد زندان‌های ایران با افزایش حیرت‌انگیز تعداد زندانیان هیچ تناسبی ندارد. اسماعیلی گفت در یک سال و نیمی که او «ریاست سازمان زندان‌ها را به عهده دارد، ۵۵ هزار نفر به آمار زندانیان کشور اضافه شده و شمار آنها به ۲۲۰ هزار نفر رسیده است.» (بی بی سی فارسی - ۲۸ اسفند ۱۳۸۹)

«تعداد زندان‌های ایران در سال ۲۰۱۷ حدود ۲۵۳ عدد و ظرفیت رسمی آنها ۱۴۰ هزار زندانی بوده است.» (سایت WPB - اردیبهشت ۱۳۹۷)



اصغر جهانگیری، رئیس سازمان زندان‌ها در همان زمان یعنی در ۲۲ ماه مه ۲۰۱۷ «جمعیت زندانیان را ۲۲۳ هزار نفر عنوان کرد. همان روز حمید شهریارى معاون رئیس قوه قضائیه به خبرگزاری تسنیم گفت: ۲۲۵ هزار نفر در زندان‌های کشور زندانی‌اند. به گفته او به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، ۲۸۷ نفر زندانی وجود دارد. ۳۰ روز بعد خبرگزاری تسنیم به نقل از رئیس کل دادگستری استان خوزستان نوشت: تعداد زندانیان کشور ۲۴۰ هزار نفر است.» (سایت فاکتنامه - ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷) در سال ۱۳۹۷ در ۲۵۳ زندان ایران که بر مبنای ظرفیت حساب شده باید ۱۴۰ هزار زندانی جا داده شده باشند، ۲۴۰ هزار نفر را در آن‌ها زندانی کرده‌اند. به عبارت دیگر تعداد زندانیانی را که باید در ۴۳۴ زندان جای داده شوند، در ۲۵۳ زندان جیبانده‌اند.

«در حال حاضر سازمان زندان‌ها در ایران، مشغول ساخت ۷۰ زندان و زندانگاه جدید در سراسر کشور است.»
(مرکز داده‌های باز ایران - ۲۵ اسفند ۱۴۰۲)

به عبارت دیگر تا پایان سال ۱۴۰۳ رژیم دارای ۳۲۲ زندان بزرگ می‌باشد. ما در اینجا توصیف منسجم یکی از زندان‌های ایران را می‌آوریم: «زندان تهران بزرگ با ظرفیت ۱۵ تا ۱۷ هزار زندانی در ۳۲ کیلومتری جنوب تهران در جاده حسن‌آباد به سمت قم قرار دارد. مساحت این زندان ۱۱۰ هکتار است. زندان دارای ۳۸ سوله است که ۲۶ سوله آن شامل ۳۴ اندرزگاه ۳۰۰ نفره است. این زندان از سال ۱۳۹۴ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در قیام سراسری ۹۸ هزاران تن از بازداشتی‌های این قیام در این زندان محبوس بودند.» (ایران گلوبال ۲۰۲۴/۶/۴) با وجود ۷۰ زندان بزرگ جدید دیگر و در نظر گرفتن گزارش خانم

سازمان عفو بین‌الملل در تازه‌ترین گزارش سالانه خود درباره مجازات اعدام در جهان، از افزایش چشمگیر موارد اعدام در ایران خبر داده و گفته است که نزدیک به ۷۵ درصد از کل

اعدام‌های ثبت‌شده در جهان در سال ۲۰۲۳، در ایران رخ داده است... تعداد اعدام‌های ثبت‌شده در ایران در سال گذشته میلادی، ۸۵۳ مورد بوده که نسبت به سال قبل آن نزدیک به ۵۰ درصد افزایش داشته و ایران را - بعد از چین - در صدر جدول کشورهای قرار داده که مجازات اعدام را اجرا می‌کنند. (سازمان عفو بین‌الملل - ۹ خرداد ۱۴۰۳)

از ۸۵۳ اعدام‌شده، «۳۷۰ نفر فقط در ۶ ماه اول ۱۴۰۳ اعدام شده‌اند.» (کانون حقوق بشر ایران - ۵ مهر، ۱۴۰۳)

در ماه‌های اخیر تعداد اعدام‌ها در ایران به شدت افزایش یافته و جامعه را در تنش و التهاب غیر قابل وصفی فرو برده است: ۲۲ زندانی در ۱۷ مرداد ۱۴۰۳ در زندان قزل‌حصار کرج اعدام شدند. (۲۰ مرداد ۱۴۰۳)، ۴ متهم در زندان کرج اعدام شدند. (۲ آبان ۱۴۰۳) ۵ زندانی در زندان قزل‌حصار و پنج زندانی در گرگان اعدام شدند. (۲ آبان ۱۴۰۳)، دو زندانی در زندان جیرفت اعدام شدند. (۳۰ مهر ۱۴۰۳)، پنج زندانی در زندان‌های اصفهان، ملایر و جیرفت اعدام شدند. (۳۰ مهر ۱۴۰۳)، اعدام ۲۹ مبارز کرد در ۳۰ مرداد، فقط در یک روز.

علاوه بر این، بسیاری از زندانیان سیاسی در اثر منع معالجات لازم، در زندان درگذشته‌اند. تعداد بسیاری نیز از همان لحظه دستگیری مفقودالاثر گشته‌اند و پس از مدتی جنازه آن‌ها را تحویل خانواده‌شان داده‌اند.

برای مثال رامتین فاتحی چنین می‌نویسد: «پدر من راننده وانت بود... توسط نیروهای اطلاعاتی و سرکوبگر بازداشت شده و به مکانی نامشخص منتقل گردید... حدود یک هفته بعد (۲۹ مهرماه)، مقامات وزارت اطلاعات در ساندج حوالی ساعت ۹ شب با یکی از بستگان ما تماس گرفته و از او خواستند که به تنهایی برای تشخیص چهره به محل اداره اطلاعات برود. آنها صورت پدرم را به او نشان دادند. او علائم شکستگی را در سر پدرم تشخیص داد و متوجه شد

که جنازه پدرم خونین بوده است.» (مرکز اسناد حقوق بشر ایران)

شرایط زندان‌های ایران برای زندانی به ویژه برای زندانی سیاسی، یک شکنجه دائمی است.

اولین اقدام زندانبانان علیه زندانیان سیاسی، قطع ارتباط زندانی با خارج، لغو ملاقات و قطع تماس‌های تلفنی است. گزارشات بسیاری حاکی از این است که برخی زندانیان سیاسی را به سلول زندانیان جنایت کار، پخش کنندگان مواد مخدر و قاتلین حرفه‌ای منتقل می‌کنند. سایش روانی و فرسودگی جسمی این زندانیان سیاسی اولین نتیجه زندگی در چنین سلول‌هایی است. این زندانیان در خطر تجاوز جنسی توسط زندانیان جنایت کار قرار می‌گیرند. اغلب ضرب و جرح می‌شوند و به شدت تحقیر می‌گردند. نیروهای مسلح درون زندان نیز این رفتار را تشویق می‌کنند.

سمت چپ پایین زاغه مهمات اوین «سالن تمرین تیراندازی است. اعدام‌های بعدی جلوی این سالن انجام می‌شد. جنازه‌ها را روزها در آنجا رها می‌کردند تا خون بدنشان برود. این امر موجب شده بود که گربه‌های بهداری اوین به جسد‌ها حملهور شوند تا جایی که بیم هاری آن‌ها می‌رفت.» (همانجا)

ناگفته روشن است که چنین هوای مسموم و تهوع آوری کل زندانیان اوین را در شکنجه دائمی قرار می‌دهد.

پوران ناظمی می‌گوید: «مجبور بودیم در اتاقی به ابعاد ۲ متر در ۳ متر و در کنار ۶ زندانی دیگر با جرائمی همچون قتل و مواد مخدر روزگار بگذرانیم و همگی در کنار توالتی در معرض دید بخوابیم و از آبی غیربهداشتی بنوشیم.»

خانم ایکدر، خبرنگار زندانی می‌نویسد: «آب زندان اوین مناسب نوشیدن نیست و وضعیت تغذیه هم چندان تعریفی ندارد، بسیاری از زندانیان کلیه درد، زانو درد، کمر درد و مشکلات گوارشی دارند و عموماً دچار مشکلات دندان و لثه هم هستند... قطع گاه و بیگاه آب گرم زندان برای زندانیانی که باید مثلاً ۴ یا ۵ سال

از زندگی خود را در این شرایط بگذرانند، از دیگر دلایل ابتلا زندانیان به بیماری‌هایی نظیر سرماخوردگی‌های مزمن است... کم تحرکی یا استرس سبب یبوست در بسیاری از زندانیان می‌شود. ... آب مورد استفاده در قرچک ورامین، آب چاه است، که این باعث انواع بیماری‌ها می‌شود. ... هپاتیت اینجا زیاد است... در بند، یک خانم مسلول بود که فقط هنگام خواب جدا در اطاقی می‌خوابید اما حمام، دستشویی و بقیه وسایلش با بقیه زندانیان مشترک بود... عموم زندانیان زندان رجایی شهر سردرد دارند، گفته شده که مسئولان زندان برای پارازیت انداختن روی موبایل‌هایی که در زندان است، دستگاهی نصب کرده‌اند که امواج حاصل از آن موجب سردرد زندانیان شده است.»

این شرایط بعلاوه شکنجه، فشارها و سرکوب‌ها شرایط مساعدی برای بیمار شدن زندانیان فراهم می‌نماید. ولی بیماری سرطان، سردردهای مزمن، بیماری‌های ناگهانی قلبی به طور سؤال برانگیزی در زندان‌های ایران شیوع یافته است. این بیماری‌ها می‌توانند دست ساخته پزشکان جنایت کار باشد. بسیاری از زندانیان سیاسی پس از آزادی به طور ناگهانی به بیماری‌های هولناکی دچار می‌شوند و بعضاً می‌میرند.

وکیل ترانه علیدوستی تأکید کرده که ترانه از مرداد ۱۴۰۲ به سندرمد "Dress" مبتلا شده است که پزشکان علت آن را یک تداخل دارویی تشخیص داده‌اند.

محمود صادقی، نماینده وقت مجلس شورای اسلامی پس از فوت یک زندانی سیاسی اعتراضات دی ماه سال ۱۳۹۶ گفت: «زندان‌ها به خوردن قرص‌هایی مجبور شده‌اند که حال آن‌ها را بد می‌کرده است.» (سایت Iranwire) دکتر پرویز افشار در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: «بررسی‌ها نشان می‌دهد بیماری‌های عفونی، تنفسی، گوارشی و رفتاری جزء بیشترین بیماری‌هایی است که در زندان‌ها با آن مواجه هستیم.»

مسئولین زندان آگاهانه در راه معالجه زندانیان مانع و سد ایجاد می‌کنند.

علاوه بر همه این نابکاری‌ها وجود حشرات بیماری‌زا مثل شپش و ساس نیز زندانیان را در شکنجه دائمی نگه می‌دارد. جمال عاملی، زندانی سیاسی بند هشت زندان اوین می‌گوید: «نمی‌توانم بین زخم‌های پوستی ناشی از پیشرفت بیماری خودایمنی و زخم‌های ناشی از گزش ساس‌هایی که اندازه‌شان دو برابر ساس‌های معمولی است، تمایز قائل شوم.»

در جوامع طبقاتی، زندان برای حفظ امنیت و ثبات حاکمیت یک طبقه یا طبقات حاکم ضروری‌ست. به لحاظ واقعیت تاریخی، زندان در تمام جوامع بشری با ساختارهای طبقاتی گوناگون همیشه وجود داشته و وجود دارد. چه در ساختار برده‌داری و چه در ساختار سوسیالیسم.

در ساختار سوسیالیسم که طبقه کارگر طبقه حاکم است، زندان شرایط جامعه باز را دارد. یعنی کسی را در شرایط عادی اعدام نمی‌کنند. (در شرایط جنگی و یا در شرایط تدارک جنگی که قریب الوقوع باشد، در مورد افراد کلیدی ستون پنجم دشمن امکان اعدام وجود دارد). زندانی در زندان شکنجه نمی‌شود، برای گذران زندگی خود و کمک به اقتصاد کشور باید کار کند. لذا در زندان کارخانه و کارگاه وجود دارد. زندانی می‌تواند خانواده تشکیل دهد و با کار، معیشت کافی و زندگی با رفاه خود را به وجود آورد. زندانی تحت تعلیم قرار می‌گیرد و در صورتی که با معیارهای جامعه جدید خود را نوسازی کند، می‌تواند از حصار زندان، پای بر جامعه آزاد بگذارد.

در جامعه سرمایه‌داری که هدف حاکمیت، ابدی ساختن ساختار سرمایه‌داری و کسب ابر سود است، هر کس نتواند یا نخواهد به این هدف خدمت کند، یا باید با ابزار شکنجه تمکین کند و یا از جامعه حذف شود. در نتیجه در جامعه سرمایه‌داری شکنجه و اعدام امری‌ست عادی. در برخی از جوامع

سرمایه‌داری که اعدام را قانوناً لغو کرده‌اند، زندانیان را به طرق غیر قانونی و رزیلانه‌ای به قتل می‌رسانند. مثل قتل برخی از اعضای "گروه بادر و ماینهوف" (Rote Armee Fraktion) در زندان‌های آلمان، کشوری که در آن مجازات اعدام "لغو" شده است.

مبارزه زندانیان سیاسی در زندان:

شرایط دردناک و غیر قابل تحمل زندگی زحمتکشان جامعه، کشت و کشتار رژیم در خیابان‌ها و سرکوب و بگیر و ببندها به ویژه علیه زنان و دختران معترض، شرایط دردناک و تحمل ناپذیر زندانیان سیاسی و اعدام‌های مکرر اخیر، زندانیان سیاسی را تحت خفقان و سرکوب درون زندان، در اتحادی بی مثال به مبارزه علیه رژیم فاشیستی و خونخوار اسلامی کشانده است. شعار مرکزی این مبارزه در این روزها، شعار "نه به اعدام" است. پس از صدور حکم اعدام برای شریفه محمدی و بخشان عزیزی و زیر حکم اعدام بودن وریشه مرادی و نسیم غلامی، در ۶ مرداد ۱۴۰۳، زنان زندانی در اوین پیشگام شدند و به مبارزه برخاستند. آنها در همان فضای محدود حیاط اوین متحداً فریاد زدند: تا لغو اعدام، ایستاده‌ایم تا پایان - مرگ بر حکومت اعدامی - مرگ بر دیکتاتور - جمهوری اعدامی، یک خواب خوش ندارد - این آخرین پیامه، اعدام کنی قیامه. این مبارزه خوب سازمان داده شده با وجود سرکوب و ارباب و تهاجم نیروهای امنیتی زندان، تا کنون تداوم یافته است.

در زندان قزلحصار نیز مدت‌هاست کارزار "نه به اعدام" را در سه شنبه‌ها سازمان داده‌اند که مورد استقبال و پشتیبانی دیگر زندانیان در زندان‌های مختلف و زحمتکشان جامعه و نیروهای مترقی سیاسی قرار گرفته است. مبارزه علیه اعدام زندانیان ایران، نه تنها طبقات و اقشار مترقی را به پشتیبانی از خود برانگیخته، بلکه نیروهای مترقی خارج از کشور را نیز به پشتیبانی از خود به خیابان‌ها کشانده است. امروزه با اجرای

اعدام هر زندانی سیاسی، موجی از مبارزه کلیه زندان‌های ایران را می‌پوشاند و شعار "نه به اعدام، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر حکومت اعدامی"، از زندان فضای جامعه را عطر آگین می‌کند و در خارج از کشور نیز "کارزار جهانی علیه اعدام" را نیرو می‌بخشد.

شیوه دیگر مبارزه برخی از زندانیان سیاسی اعتصاب غذاست. در ماه‌های اخیر بسیاری از زندانیان دست به اعتصاب غذای محدود، نامحدود، خشک و تر زده‌اند. برای مثال: در یکشنبه ۱۲ شهریور ۱۳ زندانی سیاسی زندان قزلحصار شهر کرج، در اعتراض به شرایط مرگبار زندان دست به اعتصاب غذا زدند.

زنداندار دارای نیروی سرشار و اراده ایستادگی تا به آخرند. زرتشت احمدی راغب و رضا سلمان‌زاده در نامه‌ای از زندان چنین نوشته‌اند: «تصمیم گرفته‌ایم رنج‌هایمان را با خون دل فرو داده و هر کجا که هستیم ظلم‌ستیز باشیم و با روشنگری بطور شفاف افکار عمومی را در جریان بگذاریم.»

همان طور که مبارزه زندانیان سیاسی مورد پشتیبانی مردم خارج از زندان قرار می‌گیرد، مبارزات مردم نیز مورد پشتیبانی زندانیان سیاسی قرار می‌گیرد. زندان به قلب تپنده مردم زحمتکش تبدیل گردیده است. پشتیبانی متقابل، ایستادگی تا به آخر، سر خم نکردن، اطلاع رسانی بی ترس از شرایط زندان، افشاگری نیروهای مردمی از فشارهای سیاسی وارده بر زندانیان در افکار عمومی جهانی، مبارزه طبقاتی درونی زندانیان سیاسی بر سر راه و چگونگی مبارزه، این دو بخش جامعه را جدائی ناپذیر و به متحدی پایدار تا سرنگونی رژیم سرمایه تبدیل کرده است.

**متحداً و گسترده از زندانیان
سیاسی دفاع کنیم**

افزایش بودجه نیروهای انتظامی، رژیم را از سرنگونی نجات نخواهد داد

در واقع سرمایه‌داری از روز پیدایش علیه زحمتکشان قهر مسلح اعمال کرده است. اگر ما این مدعا را در ایران مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید که «اختصاص یک چهارم بودجه عمومی ایران برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی» است (VON - ۷ شهریور ۱۴۰۳) بودجه انتظامی ایران نیز حداقل از تاریخ روی کار آمدن دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران، هر سال هنگفت‌تر علیه مردم به تصویب رسیده است. برای نمونه «در اواخر سال ۱۳۹۹ کمیسیون تلفیق مجلس بدون اطلاع به برخی نمایندگان به بودجه سال ۱۴۰۰ نیروهای انتظامی ۶۹۵۷ هزار میلیارد تومان افزوده است.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایرنا - اریبهشت ۱۴۰۳)

در بودجه ۱۴۰۳ «۱۱۸ همتی [اصطلاحاً هر همت برابر ۱۰۰۰ میلیارد تومان] هم که توسط مجلس در نظر گرفته شده مازاد بر سهمی است که دولت در نظر گرفته است.» (ایرنا - اریبهشت ۱۴۰۳) این بودجه به گفته رادیو فردا ۱٫۵ برابر بودجه نیروهای انتظامی در سال گذشته است. در عین حال ۳۰ هزار میلیارد تومان نیز از منابع نفتی در اختیار این نیروی مسلح داخلی قرار داده شده است. در همین زمینه «نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی امروز - ۱۱ اریبهشت ماه - با اکثریت آرا با جدول ۲۱ بودجه ۱۴۰۳ موافقت کردند که بر اساس آن ۱/۸ میلیارد یورو به عنوان فرا بودجه تهاتر نفت برای نیروهای مسلح در نظر گرفته شد.» (ایرنا - ۱۱ اریبهشت ۱۴۰۳ - کد خبر: ۸۵۴۶۱۵۸۶) رئیس کمیسیون تلفیق بودجه نیز می‌گوید: «در جدول ۲۱، حدود ۱/۸ میلیارد یورو به نیروهای مسلح اختصاص یافته و تمام زوایای

امنیتی کشور از مرزها گرفته تا پایتخت مربوط به این جدول است.» (همانجا) «فرماندهی کل انتظامی جمهوری اسلامی علاوه بر بودجه طرح‌های ویژه خود، برای اجرای طرح موسوم به «تقویت بنیه دفاعی» نیز مبلغ ۸۸ هزار میلیارد تومان از منابع عمومی کشور و پنج هزار و ۹۸۰ میلیارد تومان از محل تحویل نفت خام بودجه می‌گیرد.» (رادیو فردا - ۲۶ شهریور ۱۴۰۳)

این دو نمونه به ویژه نمونه دوم که بعد از جنبش دمکراتیک ۱۴۰۱ برای تقابل و آمادگی بیشتر دولت علیه جنبش‌های احتمالی آینده تدارک دیده شده است، روند ذاتی نظام سرمایه‌داری را به روشنی نشان می‌دهد. داده‌هایی که در شکل ارقام فوق آورده شد، هنوز کاملاً منطبق با واقعیت نیست. بودجه نیروهای انتظامی ایران بسیار بیشتر از آن است که اعلام می‌کنند. این بودجه همانند بودجه کل نیروهای مسلح نه کاملاً علنی است و نه واقعی. ولی داده‌های خودشان نشان می‌دهد که هر سال بخش بیشتری از بودجه و ثروت عمومی مردم را می‌بلعد. از سال ۱۴۰۱ ارگان جدیدی به نام «حجاب و عفاف» تشکیل شد که پس از تغییراتی، طرح نور نام گرفت. این طرح وزنه دیگری بر وزنه بودجه نیروهای انتظامی افزوده است. دولت رئیسی ۶۰۰ میلیارد تومان بودجه اضافی برای تقابل با زنان رزمنده، شجاع و آزادیخواه ایران اختصاص داده است. هزینه «حجاب و عفاف» و بعداً طرح نور که بیشتر آن از پول نفت تأمین می‌شود، علاوه بر پلیس ایران به «دست‌کم ۲۶ نهاد دیگر نیز [که] در اجرا و کمک به پیشبرد قوانین حجاب اجباری با حکومت همکاری می‌کنند.» پرداخت می‌شود. این در حالی است که لایحه «حجاب و عفاف» حتی بر مبنای قوانین خود رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی، به تصویب نرسیده بود. این لایحه در ۲۸ مهر ۱۴۰۳ یعنی همین اواخر به تصویب شورای نگهبان رسید که هنوز باید در مجلس به روی آن کار شود. یعنی دولت در زمینه‌ای بودجه

مملکت را خرج می‌کند که از نظر قوانین خود، قانونی نیست. وزیر اقتصاد عبدالناصر همتی در مورد کسری بودجه ۱۴۰۳ چنین می‌گوید: «کسری بودجه در سال جاری به ۸۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است.» یکی از علل کسر بودجه در چنین ابعاد عظیمی، عدم تعادل تراز واردات و صادرات است. از ابتدای سال جاری، ارزش صادرات غیر نفتی ۲۹/۵ میلیارد دلار، ارزش واردات کشور در این دوره بیش از ۳۷ میلیارد دلار بوده است. با این حساب کسری تراز تجاری کشور بیش از هفت و نیم میلیارد دلار است. در واقع بودجه نیروهای نظامی و انتظامی از پول و ثروت واقعاً موجود، تأمین می‌شود ولی کسر بودجه را با کاهش خدمات بهداشتی، معیشتی، و اجتماعی مردم ترمیم می‌کنند. افزایش سرسام آور بودجه انتظامی ایران در سال ۱۴۰۳ به چند واقعیت اشاره دارد:

- ۱- اقرار رژیم به ضعف نیروهای انتظامی در سال ۱۴۰۱ در تقابل با تهاجم نیروهای مردمی به ویژه تهاجم همه جانبه و شجاعانه زنان علیه نیروهای انتظامی. رژیم فاشیستی ایران می‌خواهد این ضعف را با تأمین بهتر معیشت نیروهای انتظامی و گسترش این نیروها و مسلح کردن آن‌ها با تکنولوژی مدرن، جبران کند.
- ۲- رژیم ایران با بالا بردن بودجه نیروهای انتظامی تا این سطح اقرار می‌کند که مشروعیت ندارد و فقط با زور و قهر بر مردم حاکم است.
- ۳- دولتمردان ایران بر این باورند که با تأمین بهتر معیشت نیروهای انتظامی و مسلح کردن آن‌ها با تکنولوژی مدرن‌تر، می‌توانند از پراکندگی و افت روحیه آن‌ها جلوگیری کرده و در شرایط بحرانی که جنبش به اوج خود می‌رسد، وحدت و انسجام آن‌ها را در مقابل نیروی تهاجمی مردم حفظ نمایند.

آیا چنین باورهایی با واقعیت و روند مبارزه طبقاتی تطابق دارد؟ نه! به هیچ وجه.

پیروزی کارگران بنادر آمریکا، پیروزی کارگران جهان است

کارگران بنادر شرق آمریکا در روز سه شنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۳ (۱ اکتبر ۲۰۲۴) پس از شکست مذاکرات اتحادیه کارگران دریائی بین‌المللی (ILA) با اتحادیه شرکت‌های دریائی ایالات متحده آمریکا (USMX) دست به اعتصاب زدند. در ابتدا ۴۵ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند که در ادامه آن هزاران کارگر دیگر به آنها پیوستند. این اعتصابات از بندر مین تا بندر تگزاس (۳۶ بندر) را پوشش می‌داد. در برخی از بنادر کارگران به تظاهرات رو آوردند و شعار «بدون قرارداد منصفانه، هیچ کاری انجام نخواهد شد» را حمل نمودند. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری بخش حمل و نقل آمریکا (TTD) نیز از این مبارزات کارگری پشتیبانی کرد. این فدراسیون در بیانیه خود چنین نوشت: «باید روشن کنیم: در شرایطی که خسارات به مردم و زنجیره تامین ملی به بیشترین حد ممکن رسیده است؛ این کارفرمایان هستند، نه کارگران، که از مسئولیت خود شانه خالی کرده‌اند و مذاکرات را به آخرین لحظه موکول کرده‌اند. USMX تلاش می‌کند تقصیر را بر گردن کارگران خط مقدم بگذارد که زنجیره تامین ما را به حرکت درمی‌آورند، در واقع این کارفرمایان هستند که مقصر هستند.»

علت این اعتصاب بزرگ و تاریخی، مزد اندکی بود که در ازاء کار طاقت فرسا به کارگران پرداخت می‌شد، در حالی که از قبل استثمار آنها، شرکت‌های بزرگ حمل و نقل میلیاردها دلار سود نصیب‌شان می‌گردید.

زمینه دیگر این مبارزه، اتوماتیک کردن ابزار کار در بنادر است. کار فرمایان بر خلاف مصوبات قرار داد قبلی، تا کنون در برخی اسکله‌ها جریقیل‌های روباتی به کار انداخته‌اند که باعث بیکاری جمعی کارگران در این بنادر گشته است.

یاری کمونیست‌ها هر روز به سطح بالاتری از شناخت از جامعه خود، از مناسبات طبقاتی آن، از ضرورت اتحاد و همبستگی بین‌المللی دست می‌یابند.

ب- هر چه رهبری مردم قاطع‌تر و در انطباق بیشتر با واقعیت عمل کند، یعنی حزب کمونیست در رأس طبقه کارگر، مردم را رهبری کند، مردم متحدتر می‌گردند، مصمم‌تر می‌شوند و ضربات قاطع‌تری را بر رژیم وارد می‌کنند. این پروسه باعث رشد تضادهای درونی رژیم می‌گردد، نیروهای مسلح را دچار آشفتگی و هرج و مرج فکری می‌کند، انسجام آن را از هم می‌پاشد و روحیه نیروهای انتظامی را در مقابله با مردم کاملاً تضعیف می‌کند. در چنین شرایطی آدم‌های مسلح رژیم در خیابان‌ها قادر به کشیدن ماشه نیستند و حتی گروه‌هایی از نیروهای انتظامی موضع عوض می‌کنند و در صف مردم قرار می‌گیرند.

پ- آماده بودن شرایط بین‌المللی، یعنی عدم توانائی نیروهای سرمایه‌داری بین‌المللی در پشتیبانی از چنین رژیمی و یا عدم خواست آن‌ها در پشتیبانی از آن و در عین حال پشتیبانی قاطع نیروهای مترقی در سطح بین‌المللی از جنبش زحمتکشان ایران.

اگر این شرایط در کشور ما آماده گردد رژیم حاکم سرنگون می‌شود. سربازان در تهاجم مردم به ارگان‌های رژیم قادر به مقاومت نخواهند بود. سربازی نیز که نتواند به مردم خود شلیک کند، چه اسلحه او یک هفت تیر معمولی باشد، یا یک نارنجک انداز یا یک تیربار، او شلیک نخواهد کرد.

در این نقطه تاریخی، رژیم ایران به طور انقلابی سرنگون خواهد شد، چه بودجه انتظامی آن ده میلیارد دلار باشد و چه صدهزار میلیارد دلار.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با
سازماندهی هسته‌های مخفی به ما
پیوندید

با چند مثال شروع می‌کنیم: در ایران نیروی انتظامی رژیم محمد رضا پهلوی با بهترین تکنولوژی تسلیحاتی آن زمان، تجهیز شده بود. افراد نیروهای انتظامی آن زمان دارای معیشت کافی و تضمین شده‌ای بودند و سازمان امنیت رژیم (ساواک) خود را قدر قدرت و حاکم بر اوضاع می‌دانست.

ولی رژیم پهلوی با ضربه کوچکی فرو ریخت و نیروی انتظامی آن نیز نتوانست از این فروپاشی جلو گیرد.

در تونس نیروی انتظامی رژیم بن علی در بین کشورهای آفریقائی نظیر نداشت. ولی در تقابل با جنبش عظیم دمکراتیک مردم نتوانست تاب بیاورد و سرنگون شد. در بنگلادش نیز نیروی انتظامی رژیم حسینه، هم منسجم به نظر می‌رسید و هم به لحاظ تکنولوژی در سطح خوبی قرار داشت ولی در تقابل با جنبش اخیر دانشجویی و زحمتکشان نتوانست پایداری کند و خانم حسینه فرمانروای مقتدر بنگلادش از کشور فراری شد و به هند پناه برد.

رژیم ژنرال فرانکو در اسپانیا و رژیم پینوشه در شیلی نیز به همین سرنوشت دچار شدند.

علت ریزش و سرنگونی چنین رژیم‌هایی با وجود در اختیار داشتن دستگاه عریض و طویل انتظامی و نظامی، چیست؟

الف- اختصاص روزافزون بخش قابل ملاحظه‌ای از بودجه دولت به نیروهای انتظامی باعث بالا رفتن قیمت‌ها و در نتیجه فقر و بیماری بیشتر، نا امنی روزانه در داشتن سرپناه تضمین شده و در نتیجه گسترش و اوج مبارزات مردم می‌گردد. روشن است که این مبارزات نمی‌تواند به سرنگونی یک رژیم سرمایه‌داری بیانجامد. سرنگونی و کیفیت و خصلت آن بستگی تام به وجود یک ارگان رهبری، درجه آگاهی و وحدت مردم دارد.

ولی مردم در مبارزه علیه سرمایه‌داران و رژیم سرمایه‌داری و تلاش برای تضمین خواست‌های اولیه زندگی خود با

سرمایه‌داران به روشنی برجسته می‌سازد. اتحادیه ILA یک اتحادیه کارگریست ولی انقلابی نیست. با این وجود بر اثر فشار از پائین توانست آوانس‌های خوبی از بورژوازی حاکم کسب کند. کارگران به اتحادیه‌ای محتاجند که بر رأس آن نماینده واقعی کارگران باشند. در آن صورت پیروها عظیم و تخریب انقلابی بی مثال خواهد بود.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پیرویه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

علل افغانستانی ستیزی در سطح بین‌المللی

حدوداً یک سال بعد از تاریخ جدول، بی بی سی فارسی در مورد افغانستان می‌نویسد: «تازه‌ترین برآورد رسمی دولت افغانستان نشان می‌دهد که جمعیت این کشور به ۳۲ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر رسیده است. بیشتر از ۷۱ درصد جمعیت در دهات زندگی می‌کنند و تنها هشت میلیون نفر یا ۲۴ درصد جمعیت کشور در شهرها ساکن هستند.» (۱۳ خرداد ۱۳۹۹)

از آنجائی که تولید کشاورزی در این کشور تجاری شده است، در نتیجه افغانستان کشوریست که خرده بورژوازی فقیر روستائی اکثریت مطلق جمعیت را تشکیل می‌دهد.

بدین جهت نیز تا کنون نظام قبیله‌ای پیش از سرمایه‌داری توانسته است در این کشور دوام آورد و سرمایه‌داری شهری را در چنگال خود بفشارد.

اضافه دستمزد و باز بودن بحث در مورد کنار زدن ابزار اتوماتیک از پروسه کار، به پیروزی بزرگی نائل آیند. کارگران اعتصابی از پنجشنبه ۳ اکتبر پس از رسیدن به یک پیروزی بزرگ علیه کارفرمایان، یعنی افزایش متوسط دستمزد از ۳۹ دلار به ۶۳ دلار، مجدداً کار را شروع کردند. اتحادیه کارگران و کارفرمایان برای معضل اتوماسیون در ۱۵ ژانویه ۲۰۲۵ مجدداً مذاکره را آغاز خواهند کرد.

پیروزی مبارزات کارگران بنادر در آمریکا به تنش مبارزاتی کارگران شرکت هواپیما سازی بوئینگ، ۱۰ هزار کارکن و خدمه اعتصابی هتل‌های آمریکا، و جنبش اعتراضی جوانان انجامید. در این جو مبارزاتی، هزاران جوان آمریکائی در ۵ اکتبر با شعار: «جمهوری‌مان را نجات دهید» و «برابری، دموکراسی و انقلاب» تظاهرات و راه پیمائی خود را در برخی شهرهای آمریکا سازمان دادند و برگزار نمودند. «خواست این اعتراضات کاهش بودجه نظامی و اعطای اعتبار مالی به بانک‌ها و از سوی دیگر پشتیبانی مالی از مدارس، بیکاران و بازنشستگان است.» (DW)

جنبش کارگران بنادر آمریکا در تشدید مبارزات طبقاتی بخش‌های دیگر کارگری در سطح بین‌المللی نیز تأثیر گسترده‌ای داشته است.

طبقه کارگر، یک طبقه جهانیست. مرگ یک کارگر در هر جای دنیا، مرگ یک کارگر جهانی است و پیروزی مبارزات یک بخش از طبقه کارگر، پیروزی کل طبقه کارگر علیه سرمایه‌داریست.

سرمایه‌داران آمریکا بزرگترین دولت فاشیستی بین‌المللی و حامی داخلی خود را دارند. با این وجود مبارزه ده‌ها هزار کارگر بنادر به کسب پیروزی در مبارزاتشان انجامید. این واقعه بار دیگر اهمیت وجود یک مرکز سازماندهی و اتحاد طبقاتی را در مبارزه علیه

کارگران خواهان برچیده شدن این دستگاه‌ها بودند و علیه آن مبارزه می‌کردند.

اتحادیه کارفرمایان که از دامنه اعتصاب و گسترش آن به وحشت افتاده بود، علیه اتحادیه کارگران دریائی بین‌المللی (ILA) به هیئت ملی روابط کار (NLRB) شکایت کرد و مدعی شد که اتحادیه کارگری پروسه مذاکره را قطع کرده است. اتحادیه کارگری نیز USMX را به ارائه اندک افزایش دستمزد کارگران و ساختن غیر قانونی اتوماسیون در بنادر متهم نمود.

بر مبنای تحلیل کارشناسان، اعتصابات کارگران روزانه حدود ۵ میلیارد دلار به اقتصاد آمریکا زیان وارد می‌کند.

قرارداد قبلی این کارگران که بر مبنای آن دستمزد هر کارگر برای پائین‌ترین سطح کاری ۲۰ دلار و برای سطوح بالاتر تا ۳۹ دلار تعیین گردیده بود، در ۳۱ سپتامبر ۲۰۲۴ منقضی شده بود. کارگران خواهان اضافه دستمزد ۷۷ درصدی با قرار داد شش ساله بودند ولی کارفرمایان اضافه مزد ۵۰ درصدی را قبول کرده بودند.

این اعتصابات در لحظه بسیار حساسی به لحاظ شرایط اقتصادی و سیاسی آمریکا به وقوع پیوست:

توفان هلن خسارات بسیار به اقتصاد آمریکا وارد کرده بود

پرداخت‌های بالای آمریکا به اسرائیل و اوکراین و از نفس افتادگی اقتصاد آمریکا در این زمینه

فصل اوج حمل و نقل و ضرورت امنیت کاری و ترافیکی در این زمینه

نزدیکی انتخابات آمریکا

و خسارات هنگفتی که این اعتصاب کارگران بر اقتصاد آمریکا وارد می‌کرد همه این شرایط باعث گردید که کارگران در مبارزه علیه کارفرمایان از موضع قدرت حرکت کنند. آنها در اتحاد و همبستگی توانستند با تضمین ۶۲ درصد

سرنگون باد رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران

افغانستان کنونی در یک گذرگاه مهم تاریخی قرار دارد؛ نفی کامل نظام قبیله‌ای. ولی دولت نیمه قبیله‌ای و بسیار عقب مانده طالبان سد این راه است. این سد توسط همه کشورهای امپریالیستی از آمریکا تا چین و روسیه و اروپا پشتیبانی می‌شود.

در حالی که هر ساله بر جمعیت افغانستان افزوده می‌گردد، ولی محل کار جدید به دلیل عدم رشد سرمایه‌داری (که نظام قبیله‌ای عامل آن است) به وجود نمی‌آید. به همین جهت نیز بیکاری و ناشی از آن فقر، گرسنگی و بیماری، عدم تأمین اجتماعی و انواع معضلات دیگر اجتماعی هر روز گسترده‌تر می‌گردد.

افغانستان کشور جوانی است. ۲۲ میلیون نفر از جمعیت آن بین ۲۲ تا ۲۴ ساله هستند. اقتصاد این کشور در تار و پود نظام قبیله‌ای و سیاست‌های مخرب، عقب مانده و ضد انسانی رژیم طالبان در بحران عمیقی به سر می‌برد. صنعت رو به افول است و محل کار بجای افزایش، با کاهش سالانه رو به روست. در این مورد «به تازگی نماینده برنامه توسعه سازمان ملل متحد (یو ان دی پی) در افغانستان گفته است که در یک سال گذشته حدود ۷۰۰ هزار شغل در این کشور از بین رفته است. بنابر گفته این مقام سازمان ملل، در این مدت اقتصاد افغانستان نیز ۲۰ درصد منقبض شده است.» (DW - ۱۵ مرداد ۱۴۰۱)

بر مبنای گزارش سازمان جهانی بهداشت نیز، از زمان قدرت‌گیری طالبان «از آگوست ۲۰۲۱ به بعد اقتصاد افغانستان ۲۵ درصد کوچک‌تر شده و بیکاری بیش از دو برابر شده است.» (سازمان جهانی بهداشت - ۲۹ شهریور ۱۴۰۳)

اقتصاد افغانستان اقتصاد معیوبی است که تولید ناخالص داخلی قادر است فقط ۵۰ درصد نیازهای کشور را برطرف کند. ۵۰ درصد دیگر از "کمک‌های" خارجی تأمین می‌شود.

رژیم به غایت ارتجاعی طالبان برای کم نشان دادن درصد بیکاری، در درجه اول

نیمی از جمعیت فعال کشور، یعنی زنان را با سرکوب و خشونت بی مثال از پروسه تولید و حتی زندگی اجتماعی حذف می‌کند. در نتیجه سیاست زن ستیز و جنایت کارانه رژیم طالبان نه تنها ریشه مذهبی بلکه عمده‌تاً ریشه اقتصادی و سیاسی دارد که با ابزار مذهب و سرکوب پیش برده می‌شود.

کشورهای امپریالیستی برای غارت منابع عظیم زیر زمینی افغانستان که برخی از این منابع در جهان بی مثال است، به دولتمردان مسلمان این کشور با گشاده دستی فراوان رشوه می‌دهند و دقیقاً به همین جهت نیز غلاده از گردن این سگ هار در اعمال تمام مفاسدش برداشته‌اند. به بیان دیگر معضلات جامعه افغانستان ناشی از عمل کرد نیروهای مخرب امپریالیستی و دولت طالبان در این کشور است.

تمام انسان‌هایی که در این کشور نمی‌خواهند از گرسنگی و فقر بمیرند و یا در زندگی زنده به گور شوند و این امکان را دارند که از شرایط غیر قابل تحمل افغانستان بگریزند، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند، راهی ایران، پاکستان، عراق می‌شوند و در تور سرکوب، بی عدالتی و نژادپرستی دولت‌های این کشورها می‌افتند و اگر سمت اروپا را در پیش بگیرند در تور نژادپرستی و سیاست‌های سودپرستانه امپریالیست‌های غرب گیر می‌کنند.

سیاست دولت‌های ایران، پاکستان و عراق در مورد پناهیجویان افغانستانی با اختلاف جزئی تقریباً شبیه هم است. آنچه که در مورد ایران می‌گوئیم در دو کشور نامبرده نیز با ویژگی‌های هر قلمرو سیاسی، اعمال می‌شود:

«یک تبعه خارجی به ویژه افغانستانی که اجازه اقامت رسمی در ایران ندارد، نمی‌تواند برای انجام کارهای ضروری خود به ادارات دولتی هم رجوع کند، لذا امر ازدواج برای جوانان محروم افغانستانی به یک مسأله حل ناشدنی تبدیل گردیده است. آن‌ها حتی با کارت اجازه اقامت موقت (کارت آمایش) نیز قادر به

ثبت رساندن ازدواج خود نیستند. در نتیجه کودکان این زوجها که اکثریت پناهندگان افغانستانی هستند، نیز نمی‌توانند در مدارس و دانشگاه‌ها ثبت نام نمایند. از این روست که هزاران کودک بی سواد خارجی به ویژه افغانستانی در جامعه حضور دارند، بدون آینده، بدون هویت خانوادگی، بدون امکان کوچکترین فعالیت مثبت اجتماعی. بیشتر این کودکان به کودکان کار و زباله‌گرد تبدیل می‌شوند.» (کمون شماره ۲۵)

قاسم رضایی، جانشین فرماندهی انتظامی ایران، می‌گوید: «بر اساس سیاست‌های جدید کشور، اتباع غیرمجاز باید به کشور خودشان بازگردند و پولیس نیز زمینه بازگشت آن‌ها را فراهم کرده است. بر اساس قانون، اگر این افراد در هر جایی دیده شوند، پولیس موظف است آن‌ها را شناسایی و جمع آوری کرده و به سمت مرزها روانه کند.» در عین حال از مردم نیز خواسته است که سکونت و تجمع «اتباع خارجی غیرمجاز» را به پولیس گزارش دهند. این اعلام موجی از ترس را در میان مهاجران افغان در ایران برانگیخته است.» (DW - ۲۰۲۴/۱۰/۱۸)

مردان جوان افغانستانی در ایران، نه می‌توانند ازدواج کنند، نه می‌توانند خانواده تشکیل دهند، نه می‌توانند با غیر همجنس ایرانی رابطه داشته باشند و نه می‌توانند بر مبنای سنن اسلامی و عرفی با یک دختر افغانستانی رابطه پیش از ازدواج برقرار کنند. در این شرایط غیر قابل تحمل و غیر طبیعی، زندگی امکان ندارد. برخی از این جوانان برای لحظه‌ای این سد و مانع را می‌شکنند، بر مبنای گرایش طبیعی خود به یک دختر ایرانی نزدیک می‌شوند. این روشن است که نزدیک شدن به یک دختر آن هم بدون خواست او می‌تواند تا سرحد جنایت پیش رود ولی عامل این جنایت آن پسر افغانستانی نیست بلکه سنن اسلامی و قوانین بورژوازی مذهبی و نژادپرست ایرانی است. دیگر این که، یک جوان افغانستانی در ایران که بیکار است و باید

هر سال هزاران از آن‌ها به آلمان وارد می‌شوند. دولت آلمان نخبه‌ها، تحصیل کرده‌ها و متخصصین این پناهجویان را جدا می‌کند، برای آن‌ها دوره‌های تکمیلی آموزشی می‌گذارد و بر سر کار می‌فرستد و بقیه را بی رحمانه به کشور هاشان و یا کشور سومی گسیل می‌نماید. در همین زمینه، خانم فیزر وزیر کشور آلمان، به یک روزنامه محلی در آلمان می‌گوید: «ما به شدت مشغول کار هستیم تا اطمینان حاصل کنیم که می‌توانیم بار دیگر اسلام‌گرایان خطرناک و مجرمان خشن را به افغانستان اخراج کنیم... مذاکرات محرمانه‌ای را با کشورهای مختلف دنبال می‌کنیم تا راه‌هایی را برای اخراج مجدد به افغانستان باز کنیم.» (بی بی سی - فارسی) واژه‌های "اسلام‌گرایان خطرناک، و "مجرمان خشن" برای سرپوش نهادن بر جنایتی است که در مورد پناهندگان انجام می‌دهند. زیرا بسیاری از پناهندگان افغانستانی در رژیم طالبان تحت تعقیب هستند.

اخیراً دولت‌های امپریالیستی اروپا مسأله پناهندگی را در کشور ثالث انجام می‌دهند. این پناهندگان در این کشورهای ثالث در اردوگاه‌هایی به مانند اردوگاه‌های مرگ هولوکاست باید بسر ببرند.

در عین حال تمایل پذیرش پناهنده در کشورهای اروپائی بستگی به تغییرات سیاسی و درگیری این کشورها با کشورهای قاره‌های دیگر دارد. مثلاً وقتی آوارگان اوکراینی وارد آلمان شدند، دولت آلمان در درجه اول بسیاری از افغانستانی‌ها را از محل اقامت، مدارس، دانشگاه‌ها و محل شغلی‌شان اخراج کرد و بجای آن‌ها پناهندگان اوکراینی را نشانده، زیرا در آن لحظه پشتیبانی دولت آلمان از اوکراین برای کارخاتجات و منوپول‌های تولید کننده اسلحه پول ساز بود.

بخش بزرگی از بشریت به علت سیاست‌های سودجویانه و تخریبی سرمایه‌داری جهانی در حال فرار از خانه و کاشانه و کشور خود هستند. حتی در

افغانستانی‌ها رکود صنعت در ایران و گسترش بیکاری است.

معیار سرمایه‌داری حاکم بر ایران مثل سرمایه‌داری در دیگر کشورها، در اتخاذ موضع، سود است. اقتصاد ایران یک اقتصاد رانتی است به همین علت نیز نفت در این اقتصاد وزنه بالائی دارد و صنعت به شدت مورد بی مهری است. ولی فقط صنعت زمینه‌ای از اقتصاد است که نیروی کار می‌طلبد و محل کار ایجاد می‌کند. این صنعت در ایران رو به افول می‌باشد. در نتیجه پناهنده و مهاجر در ایران نمی‌تواند محل کار پیدا کند زیرا محل کار در ایران هر روز کاهش می‌یابد.

به همین جهت مهاجرین، پناهندگان و زنان باید از آمار بیکاری حذف شوند. حذف زنان ایجاد محدودیت‌های اجتماعی است که آن‌ها را خانه نشین می‌کند. حذف مهاجر و پناهنده، کشتن و یا اخراج آن‌هاست.

این که برخی می‌گویند دلیل اخراج افغانستانی‌ها از ایران، سنی بودن آن‌هاست و یا این که چون جوانان افغانستانی در ایران مرتکب جرم‌های سنگین می‌شوند، آن‌ها را اخراج می‌کنند، چیزی جز نادانی نیست. دولتمردان ایران صدها زن مبارز را به علت عدم رعایت نرم‌های مذهبی در مسأله حجاب به زندان می‌کشند، شکنجه و اعدام می‌کنند ولی همین دولتمردان زنان تن فروش را در اربعین با خود به عراق می‌برند و برای کسب درآمد، به جاکشی تن می‌دهند. این بورژوازی هیچ چیزی غیر از سود نمی‌شناسد. و هیچ نرمی غیر از رسیدن به سود ندارد.

اخراج پناهنده و مهاجر از ایران به دلیل عدم سود رسانی آن‌ها به بورژوازی است. همین امر با ویژگی‌های قلمروهای سیاسی در پاکستان، عراق و کشورهای اروپائی جریان دارد.

در اروپا صنعت و رشد و کارائی آن در سود رسانی حرف اول را می‌زند. در نتیجه در شرایط عادی محل کار همیشه وجود دارد. دولت آلمان پناهجو می‌پذیرد،

خانواده خود را سیر کند، نان را از کجا باید بدست آورد؟ او در افغانستان نتوانسته به نان برسد، راهی ایران شده است. در ایران نیز او را گرسنه نگهدارند.

این جوان چه باید بکند. این حق اوست که از این به بعد نان را با قهر به دست آورد. قهر برای زنده ماندن. در این جریان امکان دارد که یک نفر ایرانی یا افغانستانی زخمی و یا کشته شود.

این قهر خواست قلبی او نیست، اجبار برای زندگی است.

ولی دولت مرتجع و شوینیست ایران به این قهر از جانب او محتاج است تا با این انگیزه عده‌ای از طرفداران خود را علیه افغانستانی‌های ساکن در ایران بسیج کند و کلیه افغانستانی‌ها را تحت فشار و سرکوب قرار دهد. و جنایات هولناکی علیه این مردم ستم دیده بیافریند: «شاهدان عینی گفتند "۲۶۰ تن از مهاجران تبعه افغانستان در تیراندازی نیروهای نظامی در مرز کلگان کشته شدند."» (العربیه فارسی - ۱۶ اکتبر ۲۰۲۴) رژیم ایران با ارتکاب چنین جنایاتی، ادعا می‌کند که فقط وارد شدگان غیر قانونی را از کشور اخراج می‌کند. این یک دغلکاری است. رژیم ایران دروغ می‌گوید.

عبدالغنی قاضی‌زاده، مسئول رژیم طالبان برای ثبت‌نام افغانستانی‌های برگردانده شده از ایران در گذرگاه اسلام قلعه می‌گوید:

«هر روز بین ۲۷۰۰ تا ۳۰۰۰ مهاجر افغانستان از ایران بطور اجباری یا داوطلبانه برگردانده می‌شوند. بعضی روزها این رقم از سه هزار بیشتر است.» «با این حساب، تنها از این مرز در هشت ماه گذشته سال جاری (۲۰۲۴)، بیشتر از ۵۰۰ هزار افغان از ایران به افغانستان برگردانده شده‌اند.» به گفته او، روزانه «۲۰ تا ۳۰ افغان» که پاسپورت و ویزای ایران را دارند نیز برگردانده می‌شوند. (بی بی سی فارسی - ۲۷ شهریور ۱۴۰۳)

مهمترین علت سختگیری رژیم ایران نسبت به مهاجرین و به ویژه

کشور خود هم در حال فرار از یک منطقه به منطقه دیگراند. باید در دفاع از این قربانیان، مبارزه همه جانبه‌ای را علیه سیاست‌های جنایت کارانه کشورهای مهاجر پذیر سازمان داد.

**زحمتکشان پناهجوی افغانستانی
متحدین زحمتکشان ایرانند.
در مقابل فاشیسم حکم در ایران
از آن‌ها دفاع کنیم**

نکاتی در مورد بریکس

اولین دیدار وزیران امور خارجه این کشورها "بریک" در ۲۰۰۶ در حاشیه اجلاس سازمان ملل متحد صورت گرفت. با پیوستن آفریقای جنوبی در ۲۰۱۱ به این گروه، نام "بریک" به "بریکس" تغییر یافت و تا کنون که ۹ کشور را در برمی‌گیرد، همان نام را بر خود دارد. این اتحادیه از همان آغاز تمایل تبدیل شدن به وزنه‌ای اقتصادی سیاسی در مقابل کشورهای بزرگ غربی را از خود بروز می‌دهد.

تمایل بسیاری از کشورهای جهان در پیوستن به بریکس، جهت آزاد شدن از فشارهای اقتصادی - سیاسی دولت‌های امپریالیستی غربی به رهبری آمریکا است. تمایل و سازمانیابی این کشورها در بریکس هدف سیاسی چین و روسیه را قابل تحقق می‌نماید:

امپریالیسم روسیه مایل به جهان چند قطبی‌ست تا بتواند قدرت سیاسی و منطقه‌ای خود را گسترش دهد.

امپریالیسم چین مایل به نظم جهانی‌ای است که خود در رأس آن باشد و به بزرگترین قدرت استثمارگر و حاکم بی‌بدیل آن تبدیل گردد.

این دو کشور و هند امپریالیستی خواهان افول سریع آمریکا و پراکندگی در صفوف کشورهای غربی هستند.

اتحادیه بریکس از سال ۲۰۰۹ اجلاس سالانه خود را برگزار می‌کند که در هر نشست یکی از کشورهای بریکس ریاست آن را به عهده می‌گیرد.

در عین حال آخرین اجلاس کشورهای بریکس در کازان روسیه (۳ تا ۵ اکتبر ۲۰۲۴) نشان داد که تلاش کشورهای غربی در ایزوله کردن جهانی روسیه در جریان جنگ در اوکراین، با شکست مواجه شده است.

حضور دبیر کل کنونی سازمان ملل متحد، آنتونیو گوترش در نشست کازان، به ویژه برای دولت‌های غربی دردناک است.

به طوری که «خبرگزاری فرانسه امروز جمعه گزارش داد که ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین از تایید سفر پیشنهادی آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل به اوکراین خودداری کرد.» (باشگاه خبرنگاران جوان) کشورهای بریکس از مهم‌ترین تولیدکنندگان کالا، خدمات و مواد خام در دنیا هستند و پیش‌بینی شده در آینده نه چندان دور بزرگترین شوند. (بی‌بی‌سی فارسی)

اعضای امروزه بریکس عبارتند از: برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی، ایران، اتیوپی، امارات متحده عربی و مصر. ۳۱ کشور دیگر که در نشست کازان شرکت کردند مایل به عضویت در بریکس هستند.

اهداف نوشته شده بریکس عبارتند از: تقویت روابط و تسهیلات اقتصادی بین اعضا،

ایفای نقش فعال هر کشور بریکس در نظام بین‌المللی،

ایجاد یک نظم جهانی نوین که قلابه امپریالیسم غرب بر گردن آن‌ها نباشد،

ایجاد یک ارز مشترک در مقابل حاکمیت دلار و یورو. بریکس در سال ۲۰۱۵ بانک توسعه جدید (NDB) را تأسیس کرد تا مستقل از بانک جهانی بتواند زیر ساخت‌های خود را تکامل دهد. در عین حال صندوق ذخیره اضطراری نیز در این گروه به وجود آمد تا بحران‌های ویژه هر کشور بریکس را برطرف سازد.

در حال حاضر ۳۹ درصد مساحت کره زمین و ۴۵ درصد جمعیت جهان (۳/۲ میلیارد نفر) و ۳۱/۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان مربوط به

کشورهای بریکس است. (سایت ایران بروکر)
این قدرت اقتصادی، منطقه‌ای و سیاسی بزرگ، با وجود اختلافات درونی و تمایلات گوناگون اقتصادی سیاسی، در یک چیز با هم مشترک هستند، اتحاد در مقابل فشارهای غرب امپریالیستی.

برگزاری نشست بریکس در کازان روسیه، انحراف نیمه آشکاری را که در نیروهای مترقی و حتی جنبش کمونیستی بین‌المللی وجود دارد، در پیش چشمان مردم جهان گشود: تأیید یک جانبه بریکس و مبارزه یک جانبه علیه امپریالیست‌های غربی.

کشورهای غربی و در رأس آن‌ها آمریکا با ناتوی متجاوزش با سیاست‌ها و اعمال جنایت کارانه‌اش مثل نسل کشی فلسطینیان و دامن زدن به درگیری‌های اوکراین توسط ناتو، مورد خشم و نفرت به حق مردم جهان است. کشورهای امپریالیستی غربی با عمل و سیاست جنگ طلبانه و تجاوزکارانه خود، خود را افشا کرده‌اند. عده‌ای از مردمان مترقی و حتی چپ در مبارزه علیه نیروهای متجاوز و جنایت کار سرمایه بین‌المللی در غرب، به سوی سرمایه‌داری شرق گرایش پیدا کرده‌اند.

فکر می‌کنند هر نیروئی که علیه امپریالیسم آمریکا و غرب موضع بگیرد قابل پشتیبانی است. همان طور که در جریان مشروطیت در مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و روس، عده‌ای به دامان امپریالیسم آمریکا پناه بردند.

تمام کشورهای عضو بریکس دارای ساختار سرمایه‌داری‌اند. برخی از آن‌ها جزو بزرگترین امپریالیست‌های جهان‌اند. چین در استثمار مردم جهان گوی سبقت از امپریالیسم آمریکا ربوده است. تعداد کنسرن‌های جهانی آمریکا در سال ۲۰۰۰ حدود ۱۸۵ عدد و کنسرن‌های چینی ۳ عدد بود. تعداد کنسرن‌های آمریکائی در سال ۲۰۲۳ حدود ۱۲۳ و کنسرن‌های چینی ۱۳۵ عدد است. این کنسرن‌های بین‌المللی جزو

من آنرا تنظیم کرده بودم» (صفحه ۳۷۴ فارسی).

تروتسکی به عنوان عضو حزب بلشویک یک ماه بعد یعنی در ماه ژوئیه پذیرفته شد و هنوز به عضویت در فراکسیون بلشویک‌ها درنیامده بود. آیا در حزب بلشویک کسی پیدا نمی‌شد که قادر باشد اعلامیه‌ای را تنظیم کند و حتماً می‌بایستی به تروتسکی متوسل می‌شدند؟! شاید بایستی سپاسگزار!! تروتسکی باشیم که به همین اندک قناعت کرده و مدعی نشده است که تمامی نشریات حزب نیز در آن زمانی که او هنوز پشت در حزب منتظر برای عضویت بود، به قلم و زیر نظر او انتشار یافته است!!

انقلاب ۱۹۰۵ به پیروزی نرسید. دوران اختناق شدید و تعقیب کمونیست‌ها از سوی حکومت تزاری دگر بار شدت گرفت و عناصر متزلزل، نظاره‌گری را بر ادامه مبارزه انقلابی ترجیح دادند. در این دوران لنین بر تلفیق مبارزه مخفی و علنی پافشاری داشت تا هم استحکام حزبی را تضمین کرده و همچنین پیوند حزب با توده‌ها را مستحکم سازد. مبارزه لنین در درون سوسیال دموکراسی روسیه در دو سوی جریان می‌یافت. راست‌ها یعنی منشویک‌ها خواهان مبارزه علنی و تبدیل حزب به یک ارگان علنی بودند و اتروویست‌ها که ادعای دروغین چپ داشتند، خروج نمایندگان سوسیال دموکراسی را از دوما (مجلس آنزمانی) و سایر تشکلات مجاز، طلب می‌کردند. در عمل هر دو گروه منشویک‌ها و اتروویست‌ها، انحلال تشکیلاتی حزبی را در نظر داشتند، یکی از طریق توسل به علنی‌گرائی کامل و قانونی و دیگری با انصراف کامل استفاده از امکانات علنی و در نتیجه قطع ارتباط با توده‌ها. تعداد عناصر معدودی نیز هنوز در پی آشتی دادن نیروهای دست راستی یعنی منشویک‌ها با کمونیست‌های راستین یعنی بلشویک‌ها بودند که به "سانتریست‌ها" ملقب شده بودند. تروتسکی جزء سانتریست‌ها بود و به عبث تلاش داشت که بلشویک‌ها را با

مبارزه علیه سرمایه‌داری فاشیستی داخلی جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نیست

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

نظر بلشویک‌ها بود و تماماً در تقابل با نظریه تروتسکی درباره انقلاب روسیه قرار داشت. تروتسکی در صفحات ۲۰۸ تا ۲۱۱ کتاب خود بنام "زندگی من" مدعی است که نوشته‌ای را به کراسین، یکی از اعضای کمیته مرکزی در آن زمان، می‌دهد که همان نوشته به عنوان قطعنامه کنگره تصویب شد!! تروتسکی در نتیجه گیری چنین آورده است:

«تذکر این نکته زیادی نیست که قطعنامه کنگره سوم درباره حکومت موقت، صد بار به عنوان حربه‌ای علیه "تروتسکیسم" به کاررفته است. "پروفسورهای سرخ" استالینیست اطلاع ندارند که علیه من، به عنوان حربه‌ی لنینیسم سخنانی را به کار می‌برند که من خود آن‌ها را نوشته‌ام» عجباً!! یک قطعنامه دربر گیرنده نظر بلشویک‌ها در کنگره به تصویب می‌رسد که کاملاً مخالف هسته اصلی نظریه تروتسکی است و این شخص مدعی می‌شود که به قلم اوست. آیا قابل قبول است که شخصی نوشته‌ای را که کاملاً مغایر با نظرش می‌باشد آماده کرده، به کنگره ارائه داده و به تصویب برساند؟ چنین شخصی را بایستی واقعاً ناقص العقل دانست. این دروغگوئی و تحریف برای چیست؟ تروتسکی می‌خواهد برای خود، سابقه بلشویکی بسازد و لذا به چنین دروغ مسخره و احمقانه‌ای متوسل می‌شود. این تنها نمونه این نوع دروغگوئی خنده‌دار نیست. او در همان کتاب "زندگی من" مدعی است:

«در چهارم ژوئن در کنگره شوراه‌ها، بمناسبت حمله‌ای که کرنسکی آنرا در جبهه جنگ تدارک می‌دید، اعلامیه‌ای به نام فراکسیون بلشویک‌ها خوانده شد که

۵۰۰ ابر کنسرن بین‌المللی تولیدی و مالی حاکم بر جهانند.

در نظم جهانی کنونی، امپریالیسم آمریکا بزرگترین متهاجم نظامی و ستمگر سیاسی علیه مردم جهان است ولی چین با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در بسیاری از کشورهای آسیائی، آفریقائی، استرالیا، و کشورهای آمریکای لاتین حتی در برخی کشورهای اروپائی به بزرگترین استثمارگر جهان تبدیل شده است.

در کنار چین امپریالیستی، روسیه و هند امپریالیستی نیز قرار دارند.

در واقع اتحادیه بریکس یک اتحادیه جدید امپریالیستی در بخشی از جهان است (جنوب و شرق) که علیه اتحاد امپریالیستی بخش دیگری از جهان (غرب) برای سرکردگی آمریکا بر جهان مبارزه می‌کند.

در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم علاوه بر مبارزه علیه بورژوازی داخلی باید علیه دخالتگری تمام نیروهای امپریالیستی شرق و غرب موضع گرفت. با پشتیبانی یک سیستم امپریالیستی نمی‌توان انقلاب کرد و به آزادی رسید. حال این سیستم چه غربی باشد (ناتو) و چه شرقی باشد (بریکس)

در عین حال طبقه کارگر بین‌المللی و جنبش کمونیستی آن از هر شکاف در سیستم امپریالیسم جهانی، از هر تشدید تضاد بین کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری باید برای تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی استفاده کند. تشدید تضاد کشورهای امپریالیستی توانائی آن‌ها را در کنترل جنبش‌های انقلابی ضعیف می‌سازد و این برای تدارک انقلاب سوسیالیستی امر بسیار مهمی است. زیرا یکی از عوامل شرایط مساعد بین‌المللی برای هر کشوری، درگیری کشورهای امپریالیستی با هم است. حضور این عامل، عامل مساعد دیگری را نیز فراهم می‌کند و آن آگاهی بالای طبقه کارگر از دشمنانش و اتحاد مستحکم این طبقه در انجام انقلاب ضد سرمایه‌داری است.

دل من گرفته زین جا
هوس سفر نداری
ز غبار این بیابان

همه آرزویم اما
چه کنم که بسته پایم
به کجا چنین شتابان؟

به هر آن کجا که باشد
به جز این سرا، سرایم

سفرت به خیر اما تو و دوستی، خدا
را

چو از این کویر وحشت به سلامتی
گذشتی

به شکوفه‌ها، به باران
برسان سلام ما را

اثر: شفیع کدکنی



کار درآید و تمام عناصر پست را دور
خود جمع کند. ولی هر قدر این تلاش
آشکارتر به کار رود، شکستش دیدنی‌تر
خواهد بود... تروتسکی با فرومایگی
خود را می‌فریبد، حزب را می‌فریبد و
پرولتاریا را می‌فریبد» (از: نامه به
هیأت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی
حزب سوسیال دموکرات روسیه -
دسامبر ۱۹۱۰).

نقل قول‌های بین سال‌های ۱۹۱۰ تا
۱۹۱۲ در مقاله "مناسبات لنین با
تروتسکی" در چنان ارتباطی هستند.

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاست

به کجا چنین شتابان؟

«به کجا چنین شتابان؟»
گون از نسیم پرسید

منشویک‌ها آشتی دهد، وحدتی که به هیچ
وجه امکان پذیر نبود زیرا وحدت دو
ایدئولوژی، دو استراتژی متفاوت و دو
برنامه گوناگون با یکدیگر امکان پذیر
نیود و در صورت تحقق، تن دادن به
راست روی و انحلال طلبی بود. در این
دوره است که تروتسکی در همکاری با
منشویک‌ها حمله به بلشویک‌ها را در
صدر برنامه خود دارد. لنین در آن زمان
درباره تروتسکی اظهارداشت:

«تروتسکی تمام دشمنان مارکسیسم را
گرد هم می‌آورد... تروتسکی تمام
کسانی را که تباهی ایدئولوژیک برایشان
گرامی است، جمع می‌کند، تمام کسانی
را که به دفاع از مارکسیسم اعتنائی
ندارند و تمام عناصر عامی را که
نمی‌فهمند دلایل مبارزه چه هستند و میلی
هم به آموختن، اندیشیدن و یافتن
ریشه‌های ایدئولوژیک اختلاف نظر
ندارند، متحد می‌سازد. تروتسکی در این
دوران اغتشاش، تفرقه و ترزل، به
آسانی می‌تواند "قهرمان یک ساعته" از

نوشته آلمانی زیر ترجمه مقاله "وضعیت زندان‌ها و زندانیان سیاسی ایران در حال حاضر" است که یکی از طرفداران کمون
آن را در اختیار ما نهاده است. نظم کمونیستی مجدداً به این همره پر مهر، زحمتکش و کوشا سپاس خود را تقدیم میدارد

Die gegenwärtige Lage der iranischen Gefängnisse und ihrer politischen Insassen

Im folgenden Text werden wir auf zwei Aspekte
eingehen: die Situation der Gefängnisse im Iran
und der Kampf der politischen Gefangenen
darin.

Die Situation der Gefängnisse im Iran

Im heutigen Iran gibt es unter dem
faschistischen und theokratischen Regime fünf
Arten von Gefängnissen:

1. geschlossene Gefängnisse: mit
doppelten Mauern, Wachtürmen und
verschärften Sicherheitsmaßnahmen,

2. halb offene Gefängnisse: einfache
Mauern und Einrichtungen für Arbeit und
Ausbeutung der Gefangenen

3. offene Gefängnisse: Haftanstalten mit
Berufslehrwerkstätten und einer harten
Ausbeutung der Insassen

4. Untersuchungsgefängnisse:
Übergangshaftanstalten

5. sogenannte „Erziehungs- und
Besserungsanstalten“ für Gefangene unter
18 Jahren. In dieser Art von Gefängnissen
wird über Jugendliche auch die Todesstrafe
verhängt.

Die Anzahl der Gefängnisse im Iran steht in
keinerlei Verhältnis zu der immens
ansteigenden Zahl von Gefangenen. Ismaeli
sagt: „In den eineinhalb Jahren, nachdem ich die
Leitung der Gefängnisse übernommen hatte,

hat es einen Zuwachs von 55.000 Personen auf 220.000 im Land gegeben (BBC Farsi, 19. März 2011). Die Anzahl der Gefängnisse im Iran beläuft sich im Jahre 2017 auf 253 mit einer offiziellen Kapazität von 140.000 Gefangenen (WPB Site, März 2018).

Asghar Jahangiri, Gefängnisdirektor jener Zeit, d.h. 22. Mai 2017, beziffert die Zahl der Gefangenen auf 223.000. Am selben Tag spricht Hamid Shahrabi, stellvertretender Direktor, der Staatsanwaltschaft, gegenüber einem Journalisten der Tasnim von 225.000 Gefangenen im Land. Seinen Aussagen zufolge kommen auf 100.000 Einwohner 287 Insassen. 30 Tage später schreibt ein Journalist von Tasnim laut Aussage des obersten Staatsanwaltes der Provinz Khoozestan: „Die Anzahl der Gefängnisinsassen des Landes beträgt 240.000 Personen.“ (Site Factname, 22. März 2018). Im Jahre 2018 sind in 253 iranischen Gefängnissen mit einer Kapazität von 140 Insassen 240.000 Personen inhaftiert. Anders ausgedrückt müssten die Insassen in 434 Gefängnissen untergebracht sein, sind es jedoch in 253.

Laut dem Zentrum für öffentliche Daten (14. März 2024) ist die iranische Gefängnisorganisation damit beschäftigt, 70 weitere Gefängnisse und Besserungsanstalten im ganzen Land zu bauen. Anders ausgedrückt, bis März 2023 war das Regime im Besitz von 322 großen Gefängnissen. Eines dieser Gefängnisse wird hier beschrieben: 32 km südlich von Teheran befindet sich in der Hassan Abad Straße das große Teheraner Gefängnis mit einer Kapazität von 15-17.000 Gefangenen. Die Fläche dieser Anstalt beläuft sich auf 110 ha und beinhaltet 38 Abteilungen, von denen 26 Abteilungen 34 Umerziehungslager für 300 Personen haben. Dieses Gefängnis wird seit 2015 genutzt. Während des Aufstandes 2019 waren 98.000 Gefangene dieser Bewegung hier inhaftiert (Iran Global 4.6.2024).

Unter Berücksichtigung der 70 neuen Gefängnisse und eines Berichts über die Lage der Gefängnisse von Pooran Nazemi, einer Aktivistin und ehemaliger Gefängnisinsassin, wird deutlich, dass die Anzahl der Gefangenen 240.000 bei weitem übersteigt. Sie sagt: „Wir waren gezwungen, uns einen Raum der Größe von 2 x 3m mit sechs weiteren Inhaftierten aus dem Drogen- oder kriminellen Milieu zu teilen.“ (VON, Oktober 2024). Das bedeutet acht Häftlinge in einem Raum der Größe 2 x 3 m.

Der ehemalige politische Häftling Iraj Mostaghi schreibt über das Ewin-Gefängnis: „In jeder Abteilung, in jedem Raum und in jeder Zelle sind mehr Häftlinge untergebracht als es die Kapazität hergibt“. (DW Iraj Mostaghi, 16. Oktober 2024).

Das Gefängnis Ghezel Hesar, eines der größten im Nahen Osten, ist für 5000 Häftlinge vorgesehen, beinhaltet jedoch 30.000 Gefangene (Radio Zamane).

In welcher Lage befindet sich dieses Gefängnis? Dazu sagt Said, Massouri, ehemaliger politischer Gefangener, folgendes: „Es gibt keinerlei Möglichkeiten für Lebensmittel, Hygiene und Medizin und sogar keinen halben Meter zum Sitzen. Man wird in einen Raum der Größe von 9 qm mit 15-16 Personen gepfercht, und hat auch keinerlei Recht, sich zu beschweren. Die Gefangenen bekommen kein zusätzliches Wasser, keine Lebensmittel, keine menschenwürdige Kleidung, gar nichts.“

Mit den massenhaften Verhaftungen der Protestbewegung des Jahres 2018 bis jetzt und den vorliegenden Daten ist mit annähernder Wahrscheinlichkeit die Anzahl der politischen Gefangenen im Iran zwischen 450.000 und 550.000. Diese Berechnung wird von „VON“ bestätigt: „Internationale Statistiken indizieren, dass sich der Iran in den letzten 44 Jahren zu einem der Länder mit den meisten politischen Gefangenen gewandelt hat, dergestalt, dass sich in den Gefängnissen der Islamischen Republik

die dreifache Kapazität von Gefangenen befindet.“

Das faschistische Regime der Islamischen Republik sieht keinerlei Notwendigkeit darin, Folterungen und Hinrichtungen geheim zu halten. Es ermordet in der Öffentlichkeit, verhaftet Tausende, foltert Hunderte und vollstreckt die Todesstrafe. Und je näher es seinem Ende entgegen geht, desto mehr Folterungen und Hinrichtungen gibt es. Nadi Nashef, stellvertretender Kommissar der OHCHR sagt: „2022 wurden 582 Personen im Iran hingerichtet. Diese Zahl ist eine 75-prozentige Steigerung im Vergleich zu 2021, wo 333 Personen hingerichtet wurden. Unter den Hingerichteten des Jahres 2022 befinden sich drei Kinder. Im Ganzen gab es 256 Personen im Zusammenhang zu Drogendelikten“. (BBC Farsi, 22. Juni 2023).

Anders ausgedrückt, in diesem Zeitraum wurden 326 politische Gefangene hingerichtet. Allerdings werden hin und wieder auch politische Gefangene unter Personen mit Drogendelikten aufgeführt. Ein Jahr später schildert Amnesty International in seinem jüngsten Jahresbericht bezüglich der weltweiten Hinrichtungen von unübersehbaren Hinrichtungsfällen im Iran und spricht davon, dass 75 % der weltweiten Hinrichtungen im Jahre 2023 im Iran vollzogen wurden. Die Anzahl der registrierten Hinrichtungen des letzten Jahres im Iran belaufen sich auf 853, was im Vergleich zum Vorjahr eine Steigerung von 50 % darstellt, dies bedeutet, dass Iran nach China an der Spitze der Länder steht, in denen die Todesstrafe vollzogen wird. (Amnesty International 29.3.2024). Von den 853 Todesstrafen sind allein 370 im ersten Halbjahr des Jahres 2023 vollzogen worden. (Kanoone Hooghooqhe Bashar, eine Menschenrechtsorganisation im Iran, 26.9.2024). In den letzten Monaten gab es einen deutlichen Anstieg an Hinrichtungen, was

die Gesellschaft in eine beispiellose Unruhe und Nervosität versetzt hat. Im Ghezel Hesar Gefängnis in Karadj wurden am 7. August 2024 22 Gefangene hingerichtet (10. August 2024), vier Angeklagte im Gefängnis von Karadj (23. Oktober 2024), fünf Gefangene im Ghezel Hesar und fünf weitere in Gorgan (23. Oktober 2024), zwei Gefangene im Gefängnis von Djiroft (Oktober 2024), fünf Gefangene im Gefängnis von Isfahan, Mallayer und Djiroft (21. Oktober 2024), 29 kurdische Kämpfer (20. August 2024) nur an einem Tag.

Hinzu kommt, dass viele politische Gefangene wegen Verweigerung medizinischer Behandlung gestorben sind. Eine große Anzahl von Verhafteten gelten von Beginn ihrer Verhaftung an als verschollen, bis ihre Leichen den Angehörigen ausgeliefert werden. Ein Beispiel: Ramin Fatehi schreibt hierzu: „Mein Vater war Fahrer... Er wurde von Geheimdienstleuten und Schlägereinheiten verhaftet und an einen unbekannten Ort gebracht... Eine Woche später (20. Oktober 2024) nahm der Geheimdienst in Sanandaj gegen 9:00 Uhr am Abend mit einem unserer Verwandten Kontakt auf und forderte ihn auf, allein zur Identifizierung zur Geheimdienstbehörde zu kommen. Sie zeigten ihm das Gesicht meines Vaters. Er stellte starke Kopfverletzungen fest und erkannte, dass der Leichnam meines Vaters blutig war (Dokumentationszentrum für Menschenrechte im Iran).

Die Situation der iranischen Gefängnisse ist besonders für politische Gefangene eine permanente Folter.

Die erste Maßnahme ist die Unterbindung der Kontakte nach außen, Besuchs- und Telefonverbot.

Laut Aussage Inhaftierter werden etliche politische Gefangene in Zellen mit kriminellen, Drogenhändlern und Schwerverbrechern untergebracht. Diese Form der Unterbringung

hat gravierenden psychischen Stress und körperliche Schwächung zur Folge. Sie werden Opfer von Vergewaltigung, physischer Gewalt und Erniedrigung durch kriminelle Mitinsassen. Die Gefängnisaufseher ermuntern oder tolerieren zumindest diese Übergriffe.

Links unterhalb der Höhlen der Waffenlager des Ewin Gefängnisses befindet sich der Saal für Schießübungen. „Die Hinrichtungen wurden vor diesem Saal vollzogen. Tagsüber beließ man die Leichen dort, damit sie ausbluten.

Dies hatte dazu geführt, dass die Katzen der Ewin-Klinik die Leichen anfraßen, so dass zu befürchten war, dass sie Tollwut bekamen.“(Ebenda). Es braucht nicht erwähnt zu werden, dass für die Gefangenen die verseuchte und Übelkeit erzeugende Luft eine weitere ständige Folter bedeutet.

Pooran Nazemi berichtet: „Wir waren gezwungen, in einem Raum von zweimal 3 m neben weiteren sechs kriminellen und mit Drogendelikten befassten Gefangenen zu leben, mit einer für alle einsehbaren Toilette, und verunreinigtes Wasser zu trinken.“

Solmaz Ikdar, eine inhaftierte Journalistin, schreibt: „Das Wasser im Ewin Gefängnis ist als Trinkwasser ungeeignet, und ebenso ist die Qualität des Essens schlecht, viele Gefangene haben Nieren-, Knie- und Rückenschmerzen und Verdauungsstörungen; ebenso leiden sie im Allgemeinen an Zahn- und Zahnfleischproblemen. Das wiederholte Abstellen des warmen Wassers ist beispielsweise für diejenigen, die vier oder fünf Jahre ihres Lebens unter diesen Bedingungen leben, ein weiterer Grund für chronische Erkältungskrankheiten... Bewegungsmangel und Stress führt bei vielen zu Verdauungsproblemen....

In Ghartschak/Waramin kommt das Trinkwasser aus dem Brunnen, was Ursache für zahlreiche Leiden ist... Hepatitis ist hier weit verbreitet...

eine Frau, die an Tuberkulose erkrankt war, wurde lediglich zum Schlafen in einen anderen Raum gebracht, Bad, Toilette und andere Dinge teilte sie jedoch mit den anderen Gefangenen... Das Gros der Gefangenen in Radjahi Shahr leidet an Kopfschmerzen, es hieß, dass die Gefängnisleitung über die Handys im Gefängnis Störwellen installiert habe, die zu Kopfschmerzen der Insassen führen.“

All diese Erschwernisse, zusätzliche Folter, immenser Druck und die Erniedrigungen sind begünstigende Bedingungen für die Erkrankung der Gefangenen. Unter fragwürdigen Umständen haben Krebserkrankungen, chronischer Kopfschmerz, plötzliche Herzleiden in iranischen Gefängnissen zugenommen. Diese Krankheiten können von verantwortungslosen Ärzten herbeigeführt sein. Zahlreiche Gefangene werden nach ihrer Freilassung plötzlich krank und einige sterben. Der Rechtsanwalt von Tarane Alidoosti berichtet, dass Tarane seit August 2023 am DRESS Syndrom leidet, dessen Ursache die Ärzte in der Einnahme von Arzneien mit Contra-Indikation sehen. Mahmoud Sadeghi, derzeitiger Abgeordneter des Rates des Parlaments der Islamischen Republik, erklärt nach dem Tod eines Gefangenen der Demonstranten vom Jahre 2018: „Die Gefangenen wurden gezwungen, Medikamente einzunehmen, die ihren gesundheitlichen Zustand verschlechterten.“ (Site Iranwire).

Doktor Parviz Afshar erklärt in einem Interview: „Untersuchungen ergaben, dass Infektionskrankheiten, Atemwegserkrankungen und Verdauungsprobleme sowie Verhaltensstörungen die häufigsten Krankheiten sind, mit denen wir es zu tun haben.“

Das Gefängnispersonal behindert bewusst die Therapien der Gefangenen und steht der medizinischen Versorgung im Wege. Zu all diesen Unzulänglichkeiten kommt die

Anwesenheit von krankheitsverursachenden Insekten wie Läusen und Wanzen hinzu, die die Folter der Gefangenen bestärken. Jamal Ameli, Gefangener des achten Blocks des Ewin Gefängnisses sagt: „Ich kann den Unterschied zwischen den Hautwunden und den Wunden, die durch die Bisse der Wanzen, die doppelt so groß sind wie herkömmliche, nicht ausmachen.“ In einer Klassengesellschaft ist das Gefängnis für die Wahrung der Sicherheit und die Stabilisierung der Macht einer Klasse oder der herrschenden Klassen eine Notwendigkeit. Geschichtlich gesehen bestand und besteht in allen menschlichen Gesellschaften mit Klassenstrukturen die Institution des Gefängnisses. Sowohl in der Sklavenhaltergesellschaft als auch im Sozialismus.

In der Etappe des Sozialismus, in der die Arbeiterklasse herrscht, hat das Gefängnis einen offenen Charakter. D.h. es wird unter normalen Umständen niemand hingerichtet (unter den Bedingungen des Krieges oder der unmittelbaren Kriegsvorbereitungen ist es möglich, dass führende Personen der feindlichen fünften Kolonne hingerichtet werden). Daher gibt es in den Gefängnissen auch Fabriken und Werkstätten. Häftlinge können Familien gründen, mit ihrer Arbeit einen ausreichenden Lebensunterhalt verdienen und ein Leben ohne Not aufbauen. Die Häftlinge bekommen eine Erziehung (Ausbildung) und im Falle einer Rehabilitierung mit den neuen gesellschaftlichen Maßstäben können sie das Gefängnis verlassen.

In der kapitalistischen Gesellschaft, in der das Ziel der Aufbau einer ewigen Macht des kapitalistischen Systems und die Profitmaximierung ist, muss jeder, der dieses Ziel nicht erreicht oder erreichen will, Methoden der Folter hinnehmen, oder er wird an den Rand der Gesellschaft gedrückt. Folglich sind Folter und Hinrichtung in der kapitalistischen

Gesellschaft normal. In Ländern, in denen die Todesstrafe verboten ist, werden Häftlinge mit illegalen und hinterhältigen Methoden zu Tode gebracht, wie zum Beispiel die Mitglieder der Roten Armee Fraktion in deutschen Gefängnissen, in einem Land, in dem die Todesstrafe verboten ist.

Der Kampf der politischen Gefangenen in den Gefängnissen

Die schmerzhafteste und unerträgliche Lage der Werktätigen, das Morden auf den Straßen, die Repressionen und Verhaftungen, besonders gegenüber den demonstrierenden Frauen und Mädchen, die Standhaftigkeit der politischen Gefangenen und die unentwegten Hinrichtungen der letzten Zeit haben die politischen Gefangenen unter den erdrückenden Verhältnissen in den Gefängnissen zu einer beispielhaften Zusammengehörigkeit und zum unerschütterlichen Kampf gegen das faschistische und blutrünstige Islamische Regime geführt.

Die zentrale Losung dieser Tage ist: „Nein zu Hinrichtungen“. Nach der Verkündung der Todesstrafe für Sharife Mohammadi und Bakhshan Azizi und der zum Tode verurteilten Warishe Moradi und Nassim Gholami wurden die Frauen des Ewin Gefängnisses am 27. Juli 2024 initiativ und erhoben sich zum Kampf. Sie riefen in einer repressiven Atmosphäre im Gefängnishof gemeinsam folgende Losungen: „Bis zur Annullierung von Hinrichtungen geben wir nicht auf.“

„Dies ist die letzte Botschaft: Hinrichtung bedeutet Rebellion.“

Dieser großartige, organisierte Kampf dauert trotz der angsteinflößenden Gegenwehr durch die Sicherheitskräfte bis zum heutigen Tage an. Im Gefängnis von Ghezel Hesar gibt es seit einiger Zeit die Aktion: „Nein zu Hinrichtungen“, die jeden Dienstag organisiert wird, und die eine

weite Verbreitung und Unterstützung in anderen Gefängnissen und unter den Werktätigen und fortschrittlichen politischen Kräften gefunden hat. Der Kampf gegen Hinrichtungen in den iranischen Gefängnissen hat nicht nur die Unterstützung von fortschrittlichen Klassen und Schichten nach sich gezogen, sondern auch fortschrittliche Kräfte im Ausland solidarisieren sich damit und gehen auf die Straßen. Die Hinrichtung jedes einzelnen Gefangenen löst eine Welle des Kampfes in allen iranischen Gefängnissen aus und die Losungen: „Nein zu Hinrichtungen“, „Nieder mit der Diktatur“, „Nieder mit dem Hinrichtungsregime“ beflügeln die Gesellschaft und bekräftigen im Ausland weltweit Aktionen gegen Hinrichtungen.

Eine weitere Methode des Kampfes der politischen Gefangenen ist der Hungerstreik. In

den letzten Monaten sind viele Häftlinge in den begrenzten, unbegrenzten, in den so genannten trockenen (Verweigerung von Essen) und den nassen (Verweigerung von Essen und Trinken) Streik getreten. Beispielsweise sind am 2. September 2024 13 Gefangene in Ghezel Hesar/Karaj aus Protest gegen lebensbedrohende Haftbedingungen in den Hungerstreik getreten.

Die Gefangenen verfügen über eine ungebrochene Willensstärke.

با ایستادگی بر انترناسیونالیسم
پرولتاریائی
علیه ناسیونالیسم و شوینیسم ملی که
عامل انشعاب در صفوف پرولتاریاست
مبارزه کنیم

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوا هیچگاه عقیده ثابتی ندارد. در حالی که عقب صف حرکت میکند خود را پیشقراول میداند. بر مبنای شرایط گاهی مارکسیست است و گاه مارکسیست نیست. او در حالی که به همه دنیا مهر دگماتیک میزند، خود بر دگمهایش محکم چسبیده است. هیچ کس نمیتواند یک خرده بورژوا را قانع کند.

پرولتاریای جهان متحد شوید

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان